[illegible]

کتاب ...

سجرت نگارد رستایش علمای دین

نثار فتح الله اعلی الاعتبار و

نفع من نفع الله

اولی الابصار

[illegible]

ابابه ۱۲۵

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس حق شناس نیازمند قبول درگاه پروردگار آشکار
و نهان است که در آفرینش جهان جوهر روان انسان را بشایستگی
زیور دانش و گوهر عرفان از سائر اکوان برسر آورده و امتیاز نمایان
داده • و درود ستایش اساس نثار تربت فراید دودمان سرود
پیغمبران است که اطاعت فرمانشان در موجبات کرامت و منجیات
هوان ابواب مرحمت و احسان بر رخسار پویندگان سبیل سعادات
جاودان گشاده • صلی الله علیه وعلی اهل بیته صلوة زاکیة
یعجز عن عدها مقدرة الاحصاء • وتکون کما لنا دیة حقهم کفاء و
لفضلهم علی من سواهم من الاصفیاء ازاء وبعد چون فرهنگی
از تن پروران تیره روان که فریفته نوازش این رو نگارند از
تضییع حقوق لازم القضای زمره دانشوران که قابس انوار و
ناشر آثار خانواده بشارت و انذارند باک ندارند • و اعراض

لامع الاغماض این گروه حق پژوه را بدون دواعی استعراض معرض
اغراض و مقراض امراض در عرصه تمزیق و انتقاض میگذارند
بلکه در تتبع عثرات حارسان بیضه پاسداری اخلاق و ملکات
و در تجسس هفوات حامیان حوزه استواری حرکات و سکنات
بیقرار و خلیع العذارند • و این شیوه رذیله را که اراذل و سائل
شوق عصای رستگاری و نجات است و اکمل حبائل اقتحام الودیه
هلکات و سیله نزول ساحت اباحت شهوات و ذریعه
حصول ثبات سبات تمتعات می پندارند • بنابرین خوشه چین
خرمن آثار علما علم الهدی محمد بن محسن بن مرتضی ختم الله له
فی نشاتیه بالحسنی اندیشه آن دارد • که نموداری از فضائل شمائل
علم دین در ضمن ستایش زینندگان این در ثمین و نمایش علامات
تبیین غث و سمین بر لوح تفریع بیخردان نکوهیده آیین نگارد
شاید که بتحریک خامه حق گزار درین نامه عبرت نگار بعضی ازین
شاربان مشارب غوایت و ساربان مسارب اغترار در اقتحام

۲

بوادی انکار بکنار آرد • چه این نکته خرد پرور در وجوب نکیر
منکر امری است مقرر در نظر دیده وران درست منظر • که
بهنگام ظهور امور مستنکر در مهاد مداهنه آرمیدن و
بر بستر مساهله غنودن رفته رفته کار بجایی رساند که دامن
بر و بار بی گناه و گناه کار را بیک بار مشمول عقوبت بی نهایت
گرداند • و نمک چشی از آثار شقوت اشرار نابکار بمذاق اختیار
اخیار خجسته کردار چشاند • و بمقتضای این فقرات باهرات که
در اثنای بعضی از روایات وافی درایات از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام ثابت الورود است در بیان عقوبت سکوت و مسامحت
بهنگام شیوع منکرات بر هیچ کس نبخشاید و از هیچ کس نگذرد
هنالك يتم غضب الله عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الابرار في
دار الفجار والصغار في دار الكبار • و از جمله آثاری که در بوادی
غرور راه نمای ازاحت خطور علل تثبط و فتور است • این حکایت
است که در ذیل همین روایت عبرت افزای خداوندان تنبه و شعور است

از جانب

از جانب خدای عز و جل بحضرت شعیب پیغمبر وحی رسید که
من صد هزار نفر را از قوم تو معذب خواهم گردانید • چهل
هزار را از اشرار بدکردار • و شصت هزار از نیکان خجسته اطوار •
شعیب گفت ای پروردگار سبب عذاب بدکرداران هویداست
اما تعذیب نیکان چه سبب تواند داشت و چراست • خدای
عز شانه وحی فرستاد که با اهل معاصی مداهنه نمایند و
بهنگام غضب من خشمگین نگردند و بغضب در نیایند • و
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که ایزد تعالی
دو فرشته را بسوی اهل بلدی فرستاد که آن بلد را نگون سار
گردانند • و ساکنان آنرا بهلاک رسانند • چون فرشتگان بآن
مکان رسیدند • مردی را خداخوان و زاری کنان دیدند • پس
یکی از فرشتگان بآن دیگر گفت که آیا این مرد تضرع کننده را
نمی بینی یعنی باید که برای رعایت او دست از اهلاک سایر جماعت
کشیده و دامن از ویران کردن درچینی • گفت این مرد را دیدم و در

نظر من نیز نمود. لیکن بمجرد این پندار دست از کار نشاید کشید
و فرمان بردار پروردگار باید بود. جواب داد که بی باک دست
باهلاک خلقی کثیر نگشایم. تا دیگر بار بدرگاه پروردگار باز
گشت ننمایم. پس بهنگام بازگشت بدرگاه ایزد بیهمال آنچه دیده
بود از صورت حال آن خجسته ابتهال باز نمود. خطاب رسید
که از فرموده تخلف نشاید ورزید. و فریفته عبادت آن
بیسعادت نباید گردید. چه او مردی است که هرگز از برای رضای
من رنگ رویش نیفروخته و دیگرگون نگردیده. و مراد آن است
که هرگز در راه خشنودی خدای عز و جل غضب ناک و خشم آلود
نشده هرچند سرکشی و عصیان از گناه کاران دیده. فصل دهم
از مشاعر معاشر خیره سران عنود و بیخبران کنود پوشیده نخواهد
بود. هرچند بیگانه باشند از ورود مناهل الهی و وفود منازل
شهود. که مقصود از گشایش خزاین جود و بخشایش خلعت وجود
ادای وظائف بندگیست و قضای حقوق پرستش معبود.

نگارنده مایه جنبش و دارنده پایه پایندگی جلت عظمته
شعوب و قبائل پری و انسان را بیهوده نیافریده. و بعبث گوهر
بینش و زیور پایندگی نبخشیده. چنانکه از مدلول و ما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون نمودار و از محصول افحسبتم
انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون آشکار گردیده.
پس بر ذمت همت همگان لازم است که پروردگار خود را بشناختن
بنیروی فرخندگی راه بندگی بپیمایند. و چنان که باید قیام بوظائف
سرافکندگی نمایند. تا فراخور سرمایه ایمان و پیروی شعائر آن
در غرفات جنان بسعادت جاودان رسند. و در فردوس اعلی
کامروائی ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون
کردند. دریافت سعادت عظمی در نشأه عقبی و روز بازپسین
موقوف است بر این. و رسیدن بمقصد اقصی و برخوردن از نعیم
مقیم بی منتهی راهی ندارد جز این. و پیمودن راه عبادت موصل
آرامگاه سعادت نتواند بود. مگر راه روانی را که بنیروی آگاهی طاعت

اطاعت فرمان الهی نمایند وصراط مستقیم بپیمایند بر منهج
استقامت وطریق محمود • وصراط مستقیم همین شریعتی است
که خاتم انبیا صلی الله علیه واله وسلم بنور ساطع بعثت و
ضیای لامع دعوت بمطیع وعاصی نموده • وبدین وسیله
نبیله ابواب احسان ومرحمت بر روی امینت دانی وقاصی کشوده •
وبعد از رحلت از دار دنیا اساس شریعت غراء وملت بیضا
را بعنایت حمایت تنزیل مجید ورعایت هدایت خانواده ارشاد
وتشیید استوار داشته • واین دو کوهر کران بها را که از
یکدیگر جدا نیستند تا روز جزا بمقتضای این حدیث متواتر
المعنی که ثابت الورود است از آن حضرت باسانید متشعبه ومتون
شتی بجای خود کذاشته • انی تارك فیکم ما ان تمسکتم بهما لن
تضلوا بعدی کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض • حاصل کفتار اینکه مدار حصول سعادت
پایدار بر پیمودن راه عبادت پروردکار است لیکن بر نهج استقامت

وطریق

نواده

وطریق استوار • ومدار قبول عبادت استوار بر پیروی حاملان
بشارت وانذار است در عامه مسالك جنبش وکافه مواطن
قرار **فصل** بعد از تاسیس اساس این مقدمه خو کذار باید
دانست که درین اعصار که افتاب جهانتاب امامت در ورای
سحاب استتار پنهان است • هدایت مردمان موکول بعنایت
اقتباس پیشکان انوار اثار ایشان است • وهمچنانکه سالار انبیای
رسالت کذار در تمییز بجدین امر باتباع ثقلین فرموده • واهل بیت
عصمت وطهارت را نائب مناب خود نموده • ائمه اطهار
علمای هدایت نثار را که همت بر اقتباس انوار وانتشار اثار ایشان
کماشته اند • در ازالت اثار نبوت ورسالت وانقاذ امت از
حیرت جهالت وخیبت ضلالت با این حالت بجای خود
کذاشته اند • در روایت وافی هدایت عمر بن حنظله از
حضرت صادق علیه السلام که علمای نامدار در جمیع اعصار
لزوم قبول انرا بمعیار اعتبار سنجیده اند • واز مضمون ندابت

مشحون هیچ یك از قواعد و اصول از تخلف نورزیده اند مذکور
است که هرگاه میان دو کس از شیعیان خاندان خلافت یزدان
در دینی یا میراثی منازعه رخ نماید که سبیل بیرون شد از آن نشناسند
باید بخدمت دانشوری از علمای امامیه و فقهای اثنا عشریه
که عارف باحکام ایشان باشد شتابند و از گفتار او
هیچگونه تخلف جایز ندارند بلکه همت بر اذعان و انقیاد
فرمان گمارند حیث قال علیه السلام ینظران من کان منکم
قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا
به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله
منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد
علی الله و هو علی حد الشرك بالله منت بیشمار پروردگار
نهان و آشکار را که کماشتگان خانواده بشارت و انذار پاسبانی
این کوهر ابدا ابواب اسباب سلامت پایدار و کرامت دار القرار
بر رخسار روزگار کشوده اند و بمرور دهور و کرور اعصار در

نقد

نقد اخبار و نشر آثار ایشان سعی مشکور و جهد مبرور بکار
فرموده زنگار اغترار از مرآت اعتبار زدوده اند دعائم
اسلام بتشیید رعایتشان بزیور استواری آراسته در
سراسر اعصار و همین است عمده حماة ثبات سپهر بیقرار
از آفت تباهی و مخافت تبار جلای سیاهی هموم از هجوم حلول
متانت آیاتشان نمودار و شفای تباهی صدور از افادات خجسته
رفاداتشان آشکار وساوس شیطانی از استماع فقرات هدایت
سماتشان از هم پاشیده سراسیمه وحشت نفار و هوای خبیث
نفسانی از اتباع کلمات درایت صفاتشان گریزان گردیده
بیابان گرد فترت انکسار مقالات قاهر الدلالاتشان قاطع
اشجار تشاجر و تنازع اصول اختلاف در مسائل خلاف و رسالات
باهر المثالاتشان واضع میزان شناختن دردی و صاف
در نظر سالکان مسالك انصاف دقیقه از دقایق علوم
دینی کس نیافته که پرتو بیاناتشان بر آن نتافته و نکته از

لطائف معارف وظرایف طرائف نیست؛ که تضاعیف
تصانیفشان ازان خالیست؛ جزاهم الله خیر الجزاء عن
اخواننا المؤمنین؛ بما استفرغوا سعیهم فی اعلاء کلمة الدین
وبذلوا جهدهم فی تمیز الغث من السمین؛ تلك الدار الآخرة
نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة
للمتقین **فصل** بعد از استشعار محصول این گفتار با بناء
ثمرهٔ شجرهٔ انتحال استبصار وایزاع شکر نعمت عزیز المنال اجمال
اگاهی؛ گنجایش دارد که فریفتگان مغاوی غوانی وگمراهی؛ وفرو
رفتگان مهاوی تن اسانی ودل سیاهی؛ که از اقرار بعلو مقدار
حارسان بیضه عبادت که دکار کردن استکبار کشیده اند؛ ودر
مراعی شراد ونفار از سوائق قواید وانقیاد وایتمار خلیع العذار
چریده؛ وازدواعی اسایش وارایش باید ارتغافل وتجاهل ورزیده اند؛
از فیافی تجافی واعتساف قدم در جادهٔ تلافی وانصاف گذارند؛ و
بامداد فطرت خداداد واسعاد تنکب از طریق لداد یقین دانند

وشك

وشك نیارند؛ که اقوم قوائم ماثر نهانی است؛ تاسیس اساس
تبصر معارف دینی واحکام الهی واعظم دعائم ذخایر جاودانیست
تشیید بنیان تعرف حقایق اشیاء کما هی؛ لهذا نا قدان اخبار
ائمه هدی صلوات الله علیهم عالم ومتعلم را پیش از عابد
ومجاهد ستوده اند؛ ومنزلت عالمی را که علم او نفع بمردمان
رساند بر منزلت هفتاد هزار عابد افزوده اند؛ ونیبند کان این
گوهر گران بها را از برای وراثت انبیاء بر گزیده نوید العلماء
ورثة الانبیاء شنوانیده اند؛ وخواب دانایان را نسبت
لشب زنده داری خفته دلان نادان در پله رجحان دیده؛
طالب علمان را بمژدهٔ الا ان الله یحب بغاة العلم عین الحیوة
لذت محبوبیت چشانیده اند؛ فرشتگان بالهای خود برای
سالکان سبیل تحصیل از روی خشنودی وتبجیل در مقام
ستایش ونیایش گسترند؛ وهر چه در زمین واسمان باشد
حتی ماهیان دریا وجانوران صحرا یکان یکان طلب امرزش

براي طالب دانش و بينش كنند. و اين مضمون درايت مشحون كه
از مدارك پابستگان سلاسل فنون من ساوى يوماه فهو مغبون
پوشيده و مختفى است. از حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم
ما اتصلت عين بنظر و اذن بخبر در ثواب جزيل اجاله نظر در
تحصيل اين گوهر باسانيد معتبر و متون هدايت گستر مرويست.
و خبر خجسته اثر من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله
به طريقا الى الجنة كه در ترغيب و تحريض ديده وران مراصد عيب
و هنر مسم از آن سرور بها ماثورات. راه نماي خداوندان استقامت
فطرت و ذكاى شعور و عقده كشاي پابندان كلاكل اهمال و زلازل
فتورست. امام جعفر صادق عليه السلام دوست داشته
كه اصحابش را تازيانها بر سر زنند تا قدم در راه طلب نهند و تعلم
و تفقه كنند. و حكايت ازين حالت دادانشمندى برگزيده باين
عبارت از آن حضرت شنيده. لوددت ان اصحابى ضربت رؤسهم
بالسياط حتى يتفقهوا. و درين معنى جمعى منظور نديده آسوده

وغوايت خو. قدم نافرسوده در بوادى طلب ايادى تيقظ و
جستجو. اما بيدار دلان كه بهرهٔ از هشيارى دارند. بدون
تازيانه دانندكان موافق خبر منهومان لا يشبعان همواره
دركارند. از انجام مراملت جنبش گهواره تا آغاز ملازمت خاك
و خاره. بمقتضاي قضاي وقت الطلب من المهد الى اللحد كه
شنيده اند بهنگام استعلام و استشاره. چگونه چنين نباشند
و حال آنكه ثمر شجرهٔ آفرينش بجز حصول دانش و بينش نيست. و
همين است كه سرمايه زيبندگى و پيرايه فرخندگيست. **فصل** در
مجالست علما بهروزى آرايش دنياست و فيروزى آسايش عقبى.
فروزنده مصباح ملازمت تقوى است و سوزنده جناح متابعت هوى
روى عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال اعلموا ان صحبة
العالم و اتباعه دين يدان الله به و طاعته مكسبة للحسنات
ممحاة للسيئات و ذخيرة للمؤمنين و رفعة فيهم فى حيوتهم و جميل
بعد مماتهم. و عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله

صلى الله عليه واله وسلم قالت الحواريون لعيسى يا روح الله
من نجالس قال من يذكركم الله رؤيته ويزيد في علمكم منطقه
ويرغبكم في الاخرة عمله • گفت وشنيد با مرد دانا در مزابل ويران
بهترست از همزبانى نادان بر روى زرابى بهشت نشان • محادثة
العالم على المزابل خير من محادثة الجاهل على الزرابي از احاديث
نبوى است • ومجالسة اهل الدين شرف الدنيا والاخرة نيز
از آن حضرت صلى الله عليه واله مروى است • وهمچنين بادروا
الى رياض الجنة قالوا يا رسول الله وما رياض الجنة قال حلق الذكر
ومراد از حلق ذكر كه رسول خدا صلى الله عليه واله وسلم آنرا
رياض جنت نام نهاده • وزمره اصحاب خود را فرمان بمبادرت
آن داده • در انظار گروهى كه ايشانرا چشم اعتبار به تتبع آثار
گشاده • غير مجالس علما نتواند بود ونيست • حديث موعظه
لقمان كه در باب فضل مجالست علما از جامع كافى مروى است •
شاهد صدق اين دعوى است • وهو ما رواه باسناده عن يونس رفعه

قال

قال قال لقمان لابنه يا بنى اختر المجالس على عينك فان رايت قوما
يذكرون الله تعالى فاجلس معهم فان تكن عالما ينفعك علمك و
ان تكن جاهلا علموك ولعل الله ان يظلهم برحمته فتعمك معهم
واذا رايت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فان تكن عالما
لم ينفعك علمك وان كنت جاهلا يزيدوك جهلا ولعل الله ان
يظلهم بعقوبة فتعمك معهم • وفي رواية ابى ذر عن النبى صلى الله
عليه واله وسلم عليكم بمذاكرة العلم فان بالعلم تعرفون الحلال
من الحرام يا ابا ذر الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم خير لك من
عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها والنظر الى وجه العالم
خير لك من عتق الف رقبة • وعن الصادق عليه السلام ان
الله عز وجل يقول للملائكة عند انصراف اهل مجالس الذكر
والعلم الى منازلهم اكتبوا ثواب ما شاهدتم من اعمالهم فيكتبون
لكل واحد ثواب عمله ويتركون بعض من حضر معهم فلا يكتبونه
فيقول الله عز وجل ما لكم لم تكتبوا فلانا اليس كان معهم وقد شهدهم

فيقولون يارب انه لم يشرك معهم بحرف ولا تكلم معهم بكلمة فيقول

الجليل جل جلاله اليس كان جليسهم فيقولون بلى يارب فيقول

اكتبوه معهم انهم قوم لا يشقى بهم جليسهم فيكتبونه معهم فيقول

تعالى اكتبوا له ثوابا مثل ثواب احدهم • وبالجملة مجالست ومواننت

مشايخ واساتيد را در نظر روشناسان نادي بصيرت وديد باهيچ يك

از اياديِ طريف وتليد نتوان سنجيد • وهيچ يك از شمايل زواهر

جواهر نهفته وپديد را با فضائل اين گوهر بي ندي برابر نتوان ديد

ومن الله التسديد والتائيد • فصل از جمله اخباري كه

قدم فرسودگان مسالك تن آساني را در تكاپوي نشيب وفراز مهالك

ناداني راهنماي كعبه بصيرت واهتدا است • اين خبر فرخنده اثر

كه در ترغيب وتاكيد تحصيل دانش ووعيد وترهيب شديد حرمان از ين

نعمت بي نديد پرده كشاي چهره استتار واختفاست • عليكم بالتفقه

في دين الله ولا تكونوا اعرابا فان من لم يتفقه في دين الله لم ينظر

الله اليه يوم القيمة ولم يزك له عملا • وازان جمله ان كمال الدين

العلم

العلم والعمل به وان طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال ان المال

مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل بينكم وقد ضمنه وسيفي لكم

والعلم مخزون عند اهله فاطلبوه • وازان جمله ان الله سبحانه يمنح

المال من يحب ويبغض ولا يعطي العلم الا من احب • وازان جمله

العلم زين الاغنياء وغناء الفقراء • وازان جمله اذا اراد الله بعبد

خيرا فقهه في الدين • وازان جمله الناس ثلثة عالم ومتعلم وغثاء

وازان جمله طلب العلم فريضة على كل مسلم فاطلبوا العلم في

مظانه واقتبسوه من اهله فان تعلمه لله حسنة وطلبه

عبادة والمذاكرة به تسبيح والعمل به جهاد وتعليمه من لا يعلمه

صدقة وبذله لاهله قربة الى الله تعالى لانه معالم الحلال و

الحرام ومنار سبيل الجنة والمونس في الوحشة والصاحب

في الغربة والوحدة والمحدث في الخلوة والدليل على السراء و

الضراء والسلاح على الاعداء والمزين عند الاخلاء يرفع الله

تعالى به اقواما فيجعلهم في الخير قادة فيقتبس اثارهم ويقتدى

بفعالهم وينتهى الى ادائهم ترغب الملائكه فى خلتهم وباجنحتها
تمسحهم وفي صلوتها تبارك عليهم ويستغفر لهم كل رطب
ويابس حتى حيتان البحر وهوامه وسباع البر وانعامه ان العلم
حيوة القلوب من الجهل وضياء الابصار من الظلمة وقوة الابدان
من الضعف يبلغ بالعبد منازل الاخيار ومجالس الابرار والدرجات
العلى في الاخرة والاولى الذكر فيه يعدل بالصيام ومدارسته
بالقيام به يطاع الرب ويعبد وبه يوصل الارحام ويعرف الحلال
والحرام العلم امام والعمل تابعه يلهمه السعداء ويحرمه الاشقياء
فطوبى لمن لم يحرمه الله تعالى من حظه • وكذا ان جمله لو يعلم الناس
ما في طلب العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج ان الله
تعالى اوحى الى دانيال ان امقت عبيدي الى الجاهل المستخف بحق
اهل العلم التارك للاقتداء بهم وان احب عبيدى الى التقي الطالب
للثواب الجزيل اللازم للعلماء التابع للحلماء القائل عن الحكماء •
وان جمله من خرج من بيته يلتمس بابا من العلم كتب الله عز وجل

له بكل قدم ثواب نبي من الانبياء واعطاه الله بكل حرف يسمع
او يكتب مدينه في الجنة وطالب العلم احبه الله واحبه
الملائكة واحبه النبيون ولا يحب العلم الا السعيد فطوبى
لطالب العلم يوم القيمة ومن خرج من بيته يلتمس بابا من العلم
كتب الله له بكل قدم ثواب شهيد ممن شهد بدرا وطالب العلم
حبيب الله ومن احب العلم وجبت له الجنة ويصبح ويمسى في
رضاء الله ولا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر وياكل من
ثمرة الجنة ويكون في الجنة رفيق خضر عليه السلام وهذا
كله تحت هذه الاية يرفع الله الذين امنوا والذين اوتوا العلم
درجات • وان جمله من خرج من بيته يطلب علما شيعه
سبعون الف ملك يستغفرون له • وان جمله من تعلم مسئلة
واحدة قلده الله يوم القيمة الف قلائد من النور وغفر له الف
ذنب وبنى له مدينة من ذهب وكتب له بكل شعرة على جسده
حجة • وان جمله من تعلم بابا من العلم عمل به او لم يعمل كان افضل

من ان يصلي الف ركعة تطوعا • وان من جمله ان الله عز وجل
يجمع العلماء يوم القيمة ويقول لهم لم اضع نوري و
حكمتي في صدوركم الا وانا اريد بكم خير الدنيا والاخرة اذهبوا
فقد غفرت لكم على ما كان منكم • وان من جمله المؤمن اذا مات
وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيمة
فيما بينه وبين النار واعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف
مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات **فصل**
از اسفار صباح اشاعه اين اخبار ساطع الانوار نمودار گرديد •
واز پرتو مصباح اشعه اين آثار يانع الاثمار بمشاعر ديده ودان
مراصد استبصار رسيد • كه اتباع وايتمار زمرهٔ دانشوران
رافع قناديل بصارت واعتبار است ونازع سرابيل خسارت
واغترار • وامتناع از پيروي وحق گذاري علماي درايت نشان
علامت شقاوت وغباوت پايدار است واز موجبات مقت
پروردگار • بقدر استطاعت همت برخدمت واطاعت اين

جماعت

جماعت بايد گماشت در مراحل جنبش ومنازل قرار • وبدل و
جان ودست وزبان حق اعظام واكرام ايشان مرعي بايد
داشت در تفنن اطوار وتلون اوطار • چه ايشانند خلفاي
واليان كشور خلافت پروردگار • وايشانند امناي حاميان
گوهر ابدار بشارت وانذار • مستحفظان شوارع تيقظ و
آگاهي از وقوع فتن ذوات الاحن تعدي حدود الهي • وپاسبانان
دعائم اسلام بحراست شعائر اوامر ونواهي از آفت تحريف و
مخافت تباهي • نمايندگان سبيل رشاد وسداد اعتقاد
در متعلقات شناخت مبدا ومعاد • وگشايندگان ابواب
اقتصاد بر رخسار ارتياد كرامت سلامت مرصاد در حركات
وكشاد • پويندگان شوارع كرامت وپرهيزكاري بدون
انارت نشان حنا نشان بدار القرار تقرب وكامكاري نتوانند
رسيد • وجويندگان مشارع استقامت وحق گذاري جز
باشارت بنان بيا نشان نشاني از سرچشمه سار آسودگي و

استواري نتوانند دين سرمستان خواب غرور وغفلت را
بيداري وهشياري بخشايند ودوره‌دستان مسالك درايت
رابراه راست هدايت نمايند فرمان بران خجسته كوهر را
بنعيم مقيم بي منتهى اميدوار كردانند وكردنكشان خيره سر را
ازعذاب اليم نشاه عقبى ترسانند چراغ دانش وبينش براه
جويندكان طريق پرستش افروزند وچكونكى تحصيل زاد
معاد بر پويندكان سبيل رشاد اموزند تباشير صباح مقالات انشان
دراعلاي كلمه دين باقامت برهان مبين بروجوب تمسك
بعروه وثقى وحبل متين نمايند ومشارق انوار يقين كشف
اسرار كرامت ادامت ايثار يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
وكونوا مع الصادقين وتدابير سماح دلالاتشان بر افشاى
رداي فريفتكان شبهات مضلات ذات الشمال وذات
اليمين وهدم بناي ضلالات مارقين وجهالات ناكثين و
خيالات قاسطين بتكاپوى انديشهاى دوربين در بوادي

ابادی

ابادي حق اليقين كشاينده خزاين ان رحمة الله قريب من
المحسنين فصل استمرار نضرت نعيم كوناكونشان از
كلفت احتمال ارتحال محروس ومصون استبشار لذات
عظيم غير ممنونشان دور از افت ملالت ومخافت ازالت روز
افزون مطيه استطاعتشان در طي مراحل عبادت بنسبت
بمطاياي كرم روان باديه سعادت در پيش وعطيه بضاعتشان
در جمع فضايل حسن متابعت ولزوم جماعت ائمه مفترض
الطاعت از همه بيش ايثار كفتارشان مثمر سرافرازي جاويدست
وموروث اسايش پايدار وتتبع اطوارشان سرمايه شادماني
بي نديست وپيرايه ارايش دار القرار مصلح اعمال عرق ريزان
ناصيه سعي مشكور منجح امال قدم فرسودكان باديه جهد مبرور
هدايت حمايتشان قواعد عقايد را بنمودن صراط مستقيم
وحق مبين از سوايت غوايت غلو وتقصير دور كردانيده و
رعايت عنايتشان شعائر شرائع را بالزام طريق مستبين وافحام

فریق معاندین از نکایت جنایت تبدیل و تغییر رستکاری
بخشیده بعوائد کنز الفوائد اعلاق تعلیقات استوار عواطف
اطواق استحقاق لعن دائم النفاق بر اعناق اطباق جنود
نفاق و ادواق انفاق عساکر شقاق نهاده و بقلائد
شواهد حجج بینات بوادی و عوائد اوراق نفاق و شبهات ذوات
الاطباق جبتیه و طاغوتیه را فراهم اورده و بیک نفحه
از نفحات لاهوتیه بباد رسوائی مر المذاق داده نهال اقبال بان
یافتکان روضة الجنان حظیره رعایت تسدید شان برو مند
عروج اقصی معارج کمال بی ندید و خوید امید مستفیدان منیة
المرید حلقه کفت و شنید شان باب یاری عنایت تاسید شان
کامیاب انبات سنابل دانش و دید اصول اصیله هدایت بنیان شان
نشان رکوب سفینه نجات جاودان بنقض اساس قیاس و هدم
بنیان استحسان و فروع جلیله درایت نشان شان ایت تمامت
پاسداری اکمال دین و علامت غایت حق کزاری اتمام نعمت ایمان

رفع

رفع بنیان وجوب اطاعت و لزوم جماعت فرماندهان دودمان
خلافت یزدان بهنکام نشر ریاح خصومت و لداد با اصحاب
سقیفه ذات العناد یا داور الم تر کیف فعل ربک بعاد و در
مقام کسر جناح فساد و افساد اذناب خلیفه کفر نژاد مسکن
نواد ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد اثمار بالغه
برکات حرکات زیبنده سماتشان چهره نمای هل یستوی الذین
یعلمون و الذین لا یعلمون و قطوف دانیه انارات عبارات
فرخنده اشاراتشان پرده کشای وتلک الامثال نضربها
للناس و ما یعقلها الا العالمون فصل دیده وران مراصد
سبك وکران اعمال و اخلاق کارکنان که یك یك از حرکات اشکال
و ملکات نهاز مردمان را بمیزان امتحان سنجیده اند مدام
اقلام حقائق ارقام علمای اعلام را که وسیله تنقیح معالم دین
و ذریعه تمهید قواعد ایمان است نسبت بدمای شهدای معرکه
جهاد دشمنان در پله رجحان دیده اند اغصان کنز العرفان

مجمع البیان عرائس کلمات ونفائس حروفشان ما لا امال تمام
تبیان صنوف انوار تنزیل؛ وظروف موائد احسان جوامع الجامع
حجج قواطع ودلالات سواطعشان در نمودن معالم تنزیل سرشار
الوفا اسرار تاویل؛ شرح صحیفه کامله معارج ترقیات نفوس
قدسیه خالص النیات از بار یافتن حواشی محافل رفادات افادات ایشان
اشکار؛ وبسط قطیفه شامله نشف الابش تعلقات نفوس
حسیه لازم الشتات از نزهة الناظر روضه ثبات اخبات
منهاج الکرامة ادامت استقامت سباتشان پدیدار؛ تنویر
مواهب علیه لالی کلمات مکنونه مخزونه فائقه راه صواب
بر پذیرندگان حکمت متعالیه وفصل خطاب نموده؛ وتعبیر
رغائب سرایر کشف الیقین کلمات مضنونه مصونه در انظار
از لباب فصوص نصوص زداینده شواکل ارتیاب اغلاق اغلاق
واطناب اطناب کشوده؛ مفاتیح کشایش کنوز نجاح در وصول
اصول معارف دین بهنگام دخول این بلد امین بدست جویندگان

نواهر جواهر یقین داده؛ ومصابیح نمایش بروز فلاح در تدریع
بدرع حصین تکاپوی براح رباح دنیا ودین بر منهاج صلاح
کهین ومهین نهاده؛ دست استکانت واخبات زره نوردان
شارع نجات را لباق عرش لذت تضرع ومناجات رسانیده؛
وپای ارادت دورگردان مناهل سعادت را از خار خار علایق
وعوائق سلوک راه عبادت رهانیده؛ ثواب اعمال وعقاب اعمال
از تحف العقول نشت وخاست خجسته تاییدشان پدیدار
مناظر روشناسان مجالس امالی دانش ودید؛ وافزون وکاست
فرج الهموم حرکات وسکنات نهفته وپدیدشان در موارد
وعد ووعید معیار جدا ساختن پاک وپلید؛ بملاحت محاسن
خصال لائح الممادح وسماحت مکارم اخلاق واضح المدائح
نمکپاش خوارج وجرائح انوف صنوف بدگهران تیره قرائح؛ و
بفتح ابواب منائح مواعظ ونصائح در تنبیه خاطر صالح و
طالح درع واقیه وجنة الامان باقیه از اخطار ارتکاب

فضائح وقبائح آثار نکت شفا بخش خجسته تبصیرشان
در ضمائر بصائر درایت منشان بصیر ورات روشان حکمت
پذیر منت داران ان فی ذلک لرحمة وذکری لقوم یؤمنون و انوار
حکمت قانون اشارات وتنبیهات ستوده تنویرشان بهنگام
تراکم ظلمات شبهات نکوهیده تأثیر وتصادم مطارحات
محاکمات ناگزیر شکرگزار اولئک یسارعون فی الخیرات وهم
لها سابقون فصل عزیه در خلاصه نکات مختصر نافع و
عوالی لآلی زبده کلمات معتبر مقنع که در محافل ومجامع از دقیقه
شناسان حکم لوامع گوشزد مستمع وسامع گردد انواع امراض
جهالت واقسام اسقام ضلالت را در نظر مهذب بارع شافی است
وهرگاه یک نخبه منتقی ویک نکته اصفی از آن نکات صافی
درایات که از دروس مدارس خداوندان کلم جوامع در مشارع
وشوارع بمسامع تشنه لبان این مشارع رسد من لا یحضره الفقیه
را در استبصار تهذیب احکام حوادث ووقایع اگر وافی نباشد

کافی است

کافی است یک تذکره مقنعه از جمل ارقام تحریر دلپذیرشان در
ارشاد اذهان جمهور انام وایضاح فوائد قواعد احکام غایة المرام
مدارک احلام است وعروة الوثقای خواص وعوام ویک لمعه
درخشنده از لمعات اشراق بیان درر فشانشان در مسائل
مختلف فیها بهنگام استعلام سرائر شرائع اسلام واستفسار
عیون مسائل حلال وحرام منتهی المطلب مسالک افهام
ومقصد اقصای طوائف انام ابواب مدینه علم اسرار شریعت
پایدار بتحریک خامه حقائق نگارشان بر رخسار انتظار پذیرندگان
نوادر حکمت استوار گشایش یافته واشعه ساطع الانوار
معانی اخبار درر نثار ائمه اطهار باشارت خجسته بشارت
چون عیون حق گزارشان بر یمین ویسار قلوب متسنمان ذروه
اعتبار بدون تجشم استعوار یافته ربیع الشیعه ظل مبسوط
لطائف احتجاجاتشان در احقاق حق وازهاق باطل بتلخیص
مسائل خلاف در انظار سالکان مسالک انصاف بر مفارق

اصناف اشراف پیوسته ممدود • وسعد السعود سیف
مسلول طرایف دلالاتشان بر ترویج حالی و تزییف عاطل در
انتصار از سرکشتکان مهالك اعتساف بقطع شجره تشاجر
واختلاف همواره محدود • مطالعه سمات صفاتشان از
وجنات صفحات بردانی شرح مطالع انوار آثار تجرید خجسته
فرمایی • وملاحظه ایات اخباتشان در مشاهد شواهد
خداخوانی جرح طوالع رذائل نفسانی وطرح فجائع غوائل
ترسانی • بجمل الوای ولایی اجابت مهج دعوات واقفای منهج
عنایات تامه هدی کامروای وانی لغفار لمن تاب وامن وعمل
صالحا ثم اهتدی • وباقتباس قبسات طور سینای مودت
ذی القربی راهنمای ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن
فقد استمسك بالعروة الوثقی فصل سرائر ضمائر و
خطائر قلوبشان از هواجس وساوس جسمانی وهمزات لمزات
نفسانی که پیوسته باشد بجلب محبوب یا سلب مرهوب

بر

بر وجهی خجسته واسلوبی مرغوب پیراسته ورفته که
همانا خاطری ماسوای واردات غیوب که از ملکوت شمال
وجنوب منزل مطلوب هجوم آورد راه نداده اند وواردی سنیر فتر
ولهذا الوان ذوات الافنان رقائق دقائق نهفته از دیبا ص
گفتار معارف بار وحدائق اسفار حقائق نثارشان شکفته
سجال آمال پی سپران تهذیب اخلاق وتصویب اعمال
بتذکر خصالشان ما الآمال زلال وذکر فان الذکری
تنفع المؤمنین • وقصاع اطماع گرسنه چشمان موائد
عوائد حسن استماع حکم واسع الانتفاع بتبصر احوالشان
لبریز افضال انه من یتق ویصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین
مصلح صلاح معاش ومعاد بانارت ارشادشان از تند باد
تیرگی وفساد رسته • وجناح نجاح حال ومال باشارت بست
وگشادشان بعروج معارج فوز وفلاح پیوسته • حضور
مجالس افاداتشان معتصمی است کامل در رفع آثار زلال تحیر

ونادانی وشهود مشاهد افاضاتشان عدم اصول حصول
امانی بوضع اصار کالاکل تحسر ونکرانی عیون مواعظ وحکم
کوناکونشان شهاب ثاقب فنون فتون • وفنون جوامع کلم رقی
افزونشان قرة العیون خواطر ظنون • زبان کفتارشان کلید
کنج سعادت پایدار • ونشان کردارشان دلیل سبیل عبادت
پروردکار نصب العین یك الف ازالوف دانی القطوف حروفشان
دراحتجاجات رد اینده دین رفض ثقلین • رفع الف من الفین
ازصنوف لجاجات ذات المین نماینده جر نصب اولین لو
کشف الغطاء من المبین • تحبیر کلمات طریفه زیبنده تاثیرشان
درکشف محجه بیضاء وتسهیل سبیل احیای علوم ائمه هدی
باعلای کلمه اهتداء درنظر دیده وران بینا بی نظیر • وتاثیر
فقرات لطیفه فرخنده تعبیرشان درتغییر مناکیر واباطیل
ناکثان بیعت غدیر خرد پروران روشن ضمیر را مذکر مبشر فلما
ان جاء البشیر • متانت مناب انهار اثمار تفکر واعتبارشان

شاخسار

شاخسار ایثار کفتار خانواده رسالت واصطفاء • ومعادن
نفائس اشجار حکمت بارا علان واسرارشان التماس اقتباس
انوار مشکوة یهدی الله لنوره من یشاء • وبالجمله افق
مبین نصاعت طاعت شناسایان مشرق الشمسین مراصد
وعد ووعید مطلع انوار عیش رغید است درمسند کامروائی
بی ندید • وحبل متین ارادت تباعت شناوران مجمع البحرین
علم الیقین دانش وعین الیقین دید عمده اسباب ارجمندی
جاوید • ذلك من فضل الله علینا وعلی الناس ولکن اکثر
الناس لا یشکرون **فصل دوم** خواجه ناسپاس روایت لباس
کدهر از تر نشناخته بتتبع عثرات اشرف انواع حقائق وانفس
اصناف اناس پرداخته • وخود را ازچشم انتفاع وکوش
استماع یکباره بی بهره ساخته • رایتی از غوایت در انظار سر
کشتکان بوادی اشتباه والتباس افراخته • زیان نکند اکر
بیقین داند که شریعت را پاسبانان باید درجمیع ازمنه واحوال

که نکاه دارنده ان باشند از فتن متعسر الزوال فریفتکان دوامی
تحریف وانتحال تا خیره سران چراکاه عوانی بمقتضای غرضهای
نفسانی وهوسهای شیطانی دست تصرف ازان کشیده داشته
وقدم از جاده اقتفای اثار ائمه اطهار علیهم السلام بیرون
نکذاشته بر منهج استوار مراسم بندکی که در کار بجا ارند اکر
معماری کیاست دانشوران که رعاة دعائم ملتند نباشد رفته
رفته بنیان وحی نشان ایمان بویرانی کراید واهسته اهسته
اصول وارکان ان انهدام یابد ملازمت اوامر ونواهی بمزاملت ملاهی
وملاهی مهمل ماند ومقارفت مسنون ومفروض بمرافقت مهجور
ومرفوض مبدل کردد دلمردکان بی هنر پیروی شرع انور را بپامال
اغفال واهمال ساخته بتنکیر معروف وتعریف منکر پردازند
وحریصکان تن پرور احقاق حقوق یکدیکر را از نظر انداخته بدون
تمیز نفع وضرر خودسرانه بنیان بدعتی بلند اوازه سازند واکر
خواجه تیره نهادرا از خلل اساس عمل مضایقه باشد فنا رفساد

بنیاد اعتقاد حاشاه عن ذلك فانه موقن بحقیة المعاد کویم
که بدون اهتمام علمای درایت نژاد بپاسبانی اوباش واوغاد
از اقتحام اودیه فساد وافساد جمهور انام را امور دنیوی نیز
از استواری خواهد کسیخت وسرانجام کذارش ایام از قبول انتظام
خواهد افتاد چه هرکاه حدود الهی را نشناسند وبدون تعلیم
دانشوران موارد سود وزیان چنانکه باید نشناسند وهرکاه از
تعدی انقیاد اوامر ونواهی نهراسند وبدون تحذیر دیده وران
مراصد کرامت وهوان چه سان هراسند هر یک در قضای حوایج
وجلب منافع خود کوشش خواهد نمود وچندانکه تواند از نصیب
دیکران کاسته بر نصیب خود خواهد افزود وتلاش این معنی باعث
هرج وتخلیط فراوان ومثمر افراط وتفریط بی پایان خواهد کردید
وباندک فرصتی درمیان ایشان از ظهور تباغض وتغالب و
وفور تخالف وتکالب کار مددکاران وهمکیشان بمحاربه وکار
زار خواهد انجامید وهر اینه در ازصورت صفحه امید ضعفا

و زیر دستان از نقش مراد سفید ماند • و صحیفه ایام اقویاء
و زبردستان از ارقام الام سیاه کردد • شدت تصادم فتن
دست این را از اسعاف اوطار ان بندد • و کثرت تراکم محن زبان
ان را بطعن در اطوار این کشاید • پای تدبیر کرم رفتاران طریق
کاردانی در زنجیر حیرانی کرفتار • و دست تقدیر چابک سواران
میدان پهلوانی در تخسیر ناتوانی دور از تقصیر توانی بیکان
کیسه امال اغنیاء دهان سؤال نا کشوده مالامال بیت المال
فقرا کردد • و کاسه دریوزه فقراء بوی وصول ماٴمول نا شنوده
از تعب طلب و ننک قبول ارام کیرد • و بالجمله اختلال احوال دنیا
علاوه موجبات وبال و نکال عقبی شود • و بر بنای کذارش
روزکار بخسار و تبار جاودانی پیوندد نعوذ بالله من الحور
بعد الکور و الضلالة بعد الهدی • و نسأله الاستمساک
بالوثوق العروی کلمة التقوی • **فصل** کرفتاران سلاسل
جحود و انکار را اگر هنوز از عقده ذات الشمار از کردن استکبار

نکشوده

نکشوده • و بصقل استماع سراسر فصول کفتار زنکار اعتزار
از مرآت اعتبار نزدوده • کنجایش دارد که از مدایح ناشران اثار
شریعت مثلی که در تضاعیف احادیث ائمه هدی باسانید
اولی الجنحه و متون شتی ورود یافته • و بر تواتر اخبار اخبار
ایشان بر اظهار ان تافته • نموداری دیکر بار بر الواح اندیشه و
استبصار نکارند • شاید که باین وسیله نبیله بعلو مقدار
درایت کیشان و ارجمندی کردار روایت اندیشان چنانکه
باید اقرار ارند • و کوهر ابدار اتباع و ایتمار علمای هدایت شعار را
که حارسان بیضه بشارت و انذارند پیرایه کوش ادم و زیب کا
و سرمایه اعتبار سرور دنیا بیدار شمارند • از ان جمله این حدیث
امام حسن عسکری است که بروایت ابای ان حضرت از
رسول صلی الله علیه و اله و سلم و علیهم مروی است اشد
من یتم یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه
و لا یدری کیف حکمه فیما یبتلی به من شرائع دینه الا فمن کان

خدام

من شيعتنا عالما بعلومنا وهذا الجاهل بشريعتنا المنقطع
عنا وعن مشاهدتنا يتيم في حجر الائمة هداه وارشده
وعلّمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الاعلى. وهم امام حسن
عسكري از امير المؤمنين عليهما السلام روايت نموده كه آن حضرت
علماي اماميه را باين كرامت ستوده من كان من شيعتنا عالما
بشريعتنا فاخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم الى نور
العلم الذي حبوناه به جاء يوم القيمة وعلى راسه تاج من نور
يضيء لاهل جميع العرصات وحُلة لا تقوم لاقل سلك منها
الدنيا بحذافيرها ثم ينادي منادٍ يا عباد الله هذا عالم من تلامذة
بعض علماء آل محمد الا فمن اخرجه في الدنيا من حيرة جهله فليتشبث
بنوره ليخرجه من حيرة ظلمة هذه العرصات الى نزهة الجنان
فيخرج كل من كان علمه في الدنيا خيرا او فتح عن قلبه من الجهل
قفلا او اوضح له عن شبهة. وعنه عن الكاظم سلام الله
عليهما فقيه واحد ينقذ يتيما من ايتامنا المنقطعين عنا و

عن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج اليه اشد على ابليس من
الف عابد لان العابد همته ذات نفسه وهذا همته مع
ذات نفسه ذات عباد الله وامائه لينقذهم من يد ابليس و
مردته فلذلك هو افضل عند الله من الف عابد والف الف
عابد. وعنه عن الهادي عليهما السلام لولا من يبقى بعد
غيبة قائمكم من العلماء الداعين اليه والدالين عليه
والذابين عن دينه بحجج الله والمنقذين لضعفاء عباد الله
من شباك ابليس ومردته ومن فخاخ النواصب لما بقي احد
الا ارتد عن دين الله ولكنهم الذين يمسكون ازمة قلوب ضعفاء
الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها اولئك هم
الافضلون عند الله عز وجل **فصل** واذا جمله يا ربي
علماء شيعتنا القوامون بضعفاء محبينا واهل ولايتنا يوم
القيمة والانوار تسطع من تيجانهم على راس كل واحد منهم تاج
بهاء قد انبثت تلك الانوار في عرصات القيمة ودورها

مسيرة ثلثمائة الف سنة فشعاع بيجانهم ينبث فيها
كلها فلا يبقى هناك يتيم قد كفلوه ومن ظلمة الجهل علموه
من حيرة التيه اخرجوه الا تعلق بشعبة من انوارهم فرفعتهم
الى العلو حتى تحاذى بهم فوق الجنان ثم ينزلهم على منازلهم المعدة
في جوار استاذيهم ومعلميهم وبحضرة ائمتهم الذين كانوا اليهم
يدعون ولا يبقى ناصب من النواصب نصيبه من شعاع تلك
التيجان الا عميت عينه وصمت اذنه واخرس لسانه وتحول
عليه اشد من لهب النيران فيحملهم حتى يدفعهم الى الزبانيه
فتدعوهم الى سواء الجحيم. وان جله من كفل لنا يتيما قطعته
عنا محنتنا باستتارنا فواساه من علومنا التي سقطت اليه حتى
ارشده وهداه قال الله عز وجل يا ايها العبد الكريم المواسي
انا اولى بالكرم منك اجعلوا له ما ملائكتي في الجنان بعدد كل
حرف علمه الف الف قصر وضموا اليها ما يليق بها من سائر
النعم. وان جله اذا كان يوم القيمة جمع الله عز وجل الناس

في

في صعيد واحد ووضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع
مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء. وان
جله ما من احد يموت من المؤمنين احب الى ابليس من موت فقيه.
وان جله اغد عالما او متعلما او احب اهل العلم ولا تكن
رابعا فتهلك ببغضهم. وان جله لست احب ان ارى الشاب
منكم الا غاديا في حالين اما عالما او متعلما فان لم يفعل فرط
فان فرط ضيع فان ضيع اثم وان اثم سكن النار والذي بعث محمدا
بالحق. وان جله اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه واكثر
الناس قيمة اكثرهم علما واقل الناس قيمة اقلهم علما. وان
جله الراوية لحديثنا يشد به قلوب شيعتنا افضل من الف
عابد وان جله العلماء امناء والاتقياء حصون والاوصياء
سادة. وفي رواية اخرى العلماء منار والاتقياء حصون و
الاوصياء سادة وان جله اللهم ارحم خلفائي قيل يا رسول
الله ومن خلفاؤك قال الذين ياتون بعدي ويروون حديثي

وسنتی ، و از ان جمله این روایت صافی درایت است که در شان چهار نفر
انداز انوار هدایت کستر از حضرت صادق علیه السلام روایت است
بشر المخبتین بالجنة برید بن معویة العجلی و ابو بصیر لیث البختری
المرادي و محمد بن مسلم و زرارة اربعة نجباء امناء الله علی حلاله
وحرامه لولا هؤلاء لا انقطعت اثار النبوة و اندرست ، و فی
روایة اخری عنه علیه السلام اوتاد الارض و اعلام الدین اربعة
محمد بن مسلم و برید بن معویة و لیث بن البختری المرادي و زرارة بن
اعین ، و فی ثالثة هولاء القوامون بالقسط هؤلاء القوالون
بالصدق و هولاء السابقون السابقون اولئك المقربون ، و
بالجملة استفاضه و اشتهار اینکونه اخبار باهر الانوار بحدی
رسیده که از وفور شیوع و ظهور ذیوع در اطراف و اکناف ممالک
مروی و مسموع دویده ، همانا اقتصار بر ایراد همین مقدار بوزن سند
سر کشتکان بوادي استنکاف و استکبار تواند کردید ، و مستمندان
بادی استغوار و استبصار را بمقام ارام و مقیل استقرار توانند

رسل

رسلند ، ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید
فصل اکنون که نموداری از فضایل بیشمار اتباع و ایمه
علمای درایت نثار بتقریب ستایش این کوهر ابدار نقاب استتار
از چهره اعتبار کشود ، پوشیده نخواهد بود از مشاعر معاشر
واقفان سرائر الهی و عاکفان حظائر شهود ، که علمی که بسفن مهجه و
خوض لجج دیده وران والا فطرت را همت بر تحصیل ان باید کماشت
و اقدام اهتمام در تکمیل ان باید فرسود ، و فضیلت مزاولت
انرا با فضیلت هیچ یک از اصناف عبادات و انواع قربات برابر
نشاید داشت بلکه بر همه باید افزود ، علم دین است که اموختنش
وسیله سرافرازی روز بازپسین است و اندوختنش ذریعه
ارتقا و صعود درجات دار الخلود ، نه علم دنیا از قبیل معرفت
لمیت اختلاف مناظر و مرایا و دانستن کیفیت انقلاب عناصر
و خواص اشیاء و شناختن برکات حرکات کواکب و مانند اینها
از متعلقات حصول مقاصد متناوب الورود ، درو صول

فضول اسایش نا پایدار و ارایش بی سود که تحصیل از هیچگونه
در تسهیل سبیل پرستش داور ودود دخیل نتواند بود• پرستاران
معبود را از اصدعر اصدن زیان و سود ابدی باید بود در تکاپوی
مراحل ارادات و قصود• نه پی سپر چیزی چند که بود و نبود ان یکسان
باشد در نظر راه روان منزل مقصود• گرفتاران سلاسل تدبیر تدارک
هفوات عمل را از ادراک علل چکیدن و شل از قلل جبل یاد در مافات
اسباب حدوث وابل وطل چه سود• و پای بندان کلاکل اندیشه
مقاسات سکرات اجل را از شناسائی اثر رجوع مشتری و دانائی
علا اقامت نحل پای بردن بکیفیت حل ما لا ینحل بر وجهی برابسته
از شوائب خلل چه عقده تواند کشود• و همانا اشارت بهمین در این
حدیثی که در جامع کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت
وجدت علم الناس کله فی اربع اولها ان تعرف ربک والثانی
ان تعرف ما صنع بک والثالث ان تعرف ما اراد منک والرابع
ان تعرف ما یخرجک من دینک• بلی میتواند بود که تحصیل بعضی از

صوف

صنوف علوم دنیویه بی سود در پرستاری معبود بر نیتی شایسته
و قصدی محمود• فک قیود بیهوده تواند نمود بلکه کوی سعادت
دار الخلود از میدان ارادات و قصود تواند ربود• مثلا تفکر
روشناسان حکم لوامع در بدائع صنائع و ودائع طبائع ازین
رو که هر یک برهانی است قاطع بر کمال قدرت و نفاذ مشیت صانع
بغایت ستوده و محمود است و در عداد مشیدات رکن نخستین از
ارکان علوم دین معدود• و تذکر عجائب اسمان و غرائب زمین و
تبصر سائر انچه پرتو هستی بر ان تافته از ما فوق ان تا ما تحت
این رد اینده نگار غفلت است از مرات فطرت روشن ضمیران
مسعود• همچنان که تحصیل بعضی از فنون علوم دینیه ستوده و بروفق
بر نیت مباهات علماء و ممارات سفهاء و ما یجری مجری ذلک مما
یبعد العبد عن ساحة التقرب الی الله تعالی و یزید اد دلائل
تصادم ملمات عنود است و ارذل غوائل تراکم ظلمات مردود ذروایت
من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف

بروجوه الناس الیه فلیتبوء مقعده من النار. نمودار است از
وخامت کردار دانش نمایان مطرود خاک مذلت و صغار بر سر
این گروه زیانکار که بمجرد پنداری ناهنجار نورد دانش و بینش را
وقود نار بی نهار سزاوار دانند درین تجارت خسارت بار نمود کردار
مردود و گفتار ریاآلود. تبدیل ثواب بی حساب مستقبل بطلب
جاه و منزلت مستعجل در نظر گرسنه چشمان موائد لیت و لعل
که ذره واری از سوالب زیان نتوانند کاست و بر جوالب سود
نتوانند افزود. معلوم که پاداش بجز رد عمل و مقت خدای عز
وجل چه خواهد بود. و بالجمله اخلاص نیت از شوائب تعدی
حدود در ارادات بیهوده و قصود نابود بعد از شناختن مقبول
از مردود اقلید نمایش دفائن رحمت است و کلید گشایش خزائن
جود **فصل** باید دانست که علوم دینی بعضی بالذات مقصود
خرد پروران مسعود است. و بعضی بالعرض از برای استواری اخلاق
واعمال در پرستاری معبود است. اگرچه استواری پرستاری نیز

علم دنیا از علم دین جدا ساختن

از

از برای حصول علمی است که بالذات مقصود است. بخش دوم شرط
صحت و قبول عمل است. و صحت و قبول عمل وسیله وصول نشید
اصول بخش اول است. و لهذا در حدیث نبوی صلی الله علیه و
آله و سلم من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح و اردست
و در روایت العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده
سرعة السیر الا بعدا بر صحت آن از جمله دلائل و شواهد است
پس هر کس بنیروی ضلالت از روی جهالت طریق بندگی پیماید
چندانکه در راه پرستاری قدم بیقراری فرساید نشاید که بمنزل
مقصود گراید. بلکه رفته رفته در دوری و سوگواری افزاید
و هر کس بنیروی بینش از روی دانش رو براه پرستش گذارد بهر گامی
که نهد و هر کامی که بردارد نوری جدید در دلش پدید آید که مرحله
دیگر از مراحل سعادت بی تردید بدو نماید. و همچنین همواره
بتحریک این دو بال از استواری علوم و پاسداری اعمال ابواب
شایستگی تسنم ذروه کمال عزیز المنال بر رخسار اقبال گشایند

تا در ارامگاه حال و مال بی افت تزلزل و اسیب زوال اسایند
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که
لا یقبل الله عملا الا بمعرفة ولا معرفة الا بعمل فمن عرف دلته المعرفة
على العمل ومن لم یعمل فلا معرفة له الا ان الایمان بعضه من بعض
و عن امیر المؤمنین علیه السلام المتعبد على غیر فقه کحمار
الطاحونة یدور ولا یبرح ورکعتان من عالم خیر من سبعین رکعة
من جاهل لان العالم تاتیه الفتنة فیخرج منها بعلمه وتاتی
الجاهل فتنسفه نسفا وقلیل العمل مع کثیر العلم خیر من کثیر
العمل مع قلیل العلم والشک والشبهه • سرگشتگان مهالک
تحیر و نادانی در سلوک مسالک خداخوانی مانند حمار طاحونه
و راکب سوانی با انکه ره نورد فراسخ بی پایانند • از طلوع بامداد
جوانی تا غروب افتاب زندگانی پابند هوان سرگردانی نگران
یک مکانند • بلکه هرچند در حصول مدعی تعب طلب بیشتر
کشند بمشام سائر قهقری از وصول مستغنی دورتر مانند • و

بالجمله

و بالجمله عمل تهی از سرمایه معرفت مردود است • و معرفت مجرد
از پیرایه عمل نابود • هر دیده وری که لذت معرفت چشیده
چنان کردار کرد عمل تنیده • که لحظه از تکاپو نیارمیده • و هر
خیره سری که روان عمل تافته • چندان که به بی سو شتافته • بهره از
معرفت نیافته • گزاردن هر فنی از فنون عبادت یزدان که مقتضای
قوت ایمان است • راه نمای رسیدن سرمنزلی از منازل دلگشای
سعادت عرفان است • و رسیدن هر منزلی از منازل معرفت و
ایقان که موقوف عملی استوار بنیان است • باعث گزاردن عملی دیگر
از اعمال قلوب یا اعمال ابدان است که حق گزارتر و استوارتر از انست •
فصل از جمله مقاصد بخش نخستین که سرامد فنون علوم
دین است • تحصیل بصیرت و تکمیل یقین است • با قتفای طریق
مستبین • و اتباع حجج و براهین • در شناخت افریننده جهان
فراخور حوصله طاقت و توان • و تنزیه ذات بیرون از دریافت
بصائر و عیون • و تقدیس اسما و صفات برتر از احاطه اوهام

وظنون • بوسیله تفکر در طبایع صنایع الهی • وتدبر در ملکوت
خلایق از روی تیقظ واکاهی پی بردن بحکمت ابداع انچه بقلم
اختراع نکارش یافته • واقف شدن از کیفیت صدور وحدوث
هرچه بران پرتو هستی تافته • استبصار بدایع حقایق مخلوقات
چه پاینده وچه ناپایدار • استفسار ودایع دقایق مصنوعات
چه سراسیمه وچه استوار • فهم رموز واسرار نهفته در
عجایب زمین وغرایب اسمان • رفع حجب واستار انچه خلعت
وجود پذیرفته از جماد ونبات وحیوان • شناختن حقیقت فرشته
وطینت پیغمبر ومقام امام • جدا ساختن معنی نزول وحی و
کلام از تحدیث ملک والهام • تبصر علت ذلت پاسبان خلافت
یزدان • بهبوط زندان خطا وعصیان • وسقوط وهده غفلت
ونسیان • تعرف سبب نصب برگزیده افریدگان • بپای بستگی
سلاسل اعتدا وطغیان • ودلخستگی بزلازل ابتلاء وامتحان
باوجود شایستگی تعلیم وسجود فرشتگان • اگاه بودن از تصادم

جنود

جنود ملائکه باجنود شیاطین در بواطن وسرائر مردمان
فرق نمودن میان ارشاد ملک واغوای شیطان • بمقتضای
نعمت توفیق ونقمت خذلان • معرفت حقیقت قلب وعقل
وجان که کارفرمایان ابدانند بفرمان نکارنده ودارنده
اشکار ونهان • تفهم لمیت اتصاف نفس انسان باوصاف
اضطراب نشان • از اغاز التطام امواج امارگی وطغیان تا انجام
بلوغ مقام اسایش واطمینان • استنباء از انشاء وابدای
اسودگان ملأ اعلی • اهتداء بچگونگی انشای نشأه اخری از
اولی • دریافتن حقیقت موت وحیات وکیفیت رجعت و
احیای اموات • دانستن لوازم ولواحق اماتت واحیاء از سکرات
وحالات • انشقاق وانفطار اسمان • انتثار وانکدار ستارگان
تزلزل وتبدل زمین • تفتل مردمان در دخان مبین • تکویر
شمس ویکرنگی شب وروز • مداحض والقای ودائع وکنوز •
تسییر جبال • تسجیر بحار • تعطیل عشار • حشر وحوش • تزویج

نفوس دمیدن صور، فشردن قبور، دعوت نشور، سؤال
نکیر و منکر از عقائد مقبور، تعذیب و ترویح مردکان پیش
از نوبت بعث و نشور، حساب نقیر و قطمیر از خیرات و
شرور، تطایر نامهای اعمال از جانب یمین و جانب شمال، تظلم
ستمدیدکان و ستیز خصماء، در استیفای حقوق لازم الاداء
جسر ممدود بر متن جهنم از برای مرور و عبور سراسر انام، میزان
قسط زبان در سنجیدن اوزان سبک و کران، از کفتار و
کردار همکان، شهادت جوارح و ارکان بر نافرمانی و عصیان
تخاصم مستوجبان عقوبات نیران، تصافی باریافتکان غرفات
جنان، با تفاوت منازل و درجات ایشان، استشعار کام یافتن
مجرمان چراکاه خودسری و تباه کاری از شفاعت محرمان حظیره
ولایت و پیغام کزاری، استغوار شتافتن تشنه لبان عرصات
سوکواری بامید سیوع سقایت کوثر نبوع بخش کننده بهشت
و دوزخ بناسپاسی و پاسداری، وارسیدن معنی و ان الدار

الاخرة

الاخرة لهی الحیوان، فهمیدن مراد از لقاء الله موعود در تصاریف
آیات قران، و سائر آنچه از ورای قباب غیاب نقاب احتجاب
کشاید، و در نظر ارباب حجاب بی پردهٔ اختفاء و ارتیاب نماید
از ابتدای وقوع واقعهٔ عظمی و نزول قادعهٔ کبری که خاصهٔ فضل
طائفه است و رادفهٔ اخری، تا انتهای کشودن کتاب فجار
در درکات سجین، و نمودن کتاب ابرار در درجات علیین، طپیدن
آنان در عذاب الیم جاودان، و رسیدن اینان بنعیم مقیم
بی پایان **فصل** و اما بخش دوم که بالعرض مقصود دیده
ور از آنست، و استواری پرستاری ثمرهٔ رعایت و پاسداری
بعضی متعلق است بتهذیب اخلاق و احوال، و بعضی متعلق
بتصویب اعمال و افعال، مقاصد بخش نخستین معرفت یک
یک از اخلاق حمیده که در اکتساب آن پویند، و معرفت یک
یک از اخلاق ذمیمه که اجتناب از آن جویند، و شناختن اسباب و علل
منجیات و مهلکات بنیروی علامات و دلائل، وجدا ساختن

جوالبِ ذمائم وجواذبِ فضائل از نتایج مکارم وغوائل
رذائل چه هر خُلقی از اخلاق ستوده وناپسند را سببی چندست
که بسوی حدوث ورسوخ آن کشانند وهر یک را بعلامت و
نشانی پیوندست که خبر صدق زیور از اختفا یا انتفای آن بمعرض
کمینگاه امتحان رساند ومادام که پوینده سبیل رشاد وجوینده
طریق سداد اسباب وعلامات یکان یکان از مساوی ومحاسن
چنان که باید نشناسد ونداند چندان که رخش همت در میدان
فرصت دواند از وصول منزل تحلّی بصفات حسنه وتخلّی از
ملکات مستهجنه نا امید در ضلال بعید ماند وپوشیده
نیست که محاسن اوصاف که اتصاف بان زیور قلوب اشراف
است بعضی چنانست که قطع نظر از معامله همگنان بتحصیل
وتکمیل آن کمال نفس انسانست مانند عفت وشجاعت و
حکمت وحیاء وصبر وشکر وخوف ورجاء ویقین وتوکل
وتسلیم ورضاء وقناعت وغیرت وزهد وسخاء وورع

واخلاص وتوبه وتقوی وبعضی دیگر متعلق بحق گزاری
معاشران وپاسداری مکاشران است که در مقام امتنان
لو انفقت ما فی الارض جمیعًا ما الّفت بین قلوبهم ولکنّ الله
الّف بینهم اشاره بیکی از نتائج آنست مانند خوشخویی
وگشاده رویی وبردباری ونیکوکاری وصدق گفتار واداء
امانت بسوی ابرار وفجار وموافقت نهان واشکار در گفتار
وکردار وتواضع کردن نسبت بوضیع وشریف ودرگذشتن
از ظلم قوی وجهل ضعیف وکظم غیظ وترک انتقام ومرافقت
رفق در حالت غضب وارام ومقابل داشتن اساءت باحسان
وو انگذاشتن مروت وانصاف بانمود سود ووجود زیان و
قطع طمع واستغناء از بیگانه واشنا چه در زمان شدت و
چه در اوان رخاء وبرین قیاس تصنیف وتضعیفِ اجناس
انجاس انرا نیز بمقیاس توسم واقتباس در مقام تاسیسِ اساس
حذر وهراس از ابطال حق خود واهمال حقوق اناس در بخشش شناس

بخش اول مانند شح مطاع و اتباع هوی و طلب ریاست
و دوستی دنیا و خودپسندی و عصبیت و کبریاء و غرور
و نفاق و ریاء و ایمن بودن از عقوبت خدای تعالی و نا امید
شدن از رحمت بی منتهی و در عقاید ایمانی شک داشتن و
کار دنیا بکفایت یزدانی وانگذاشتن و سرکشی از اطاعت فرمان
خدا و رسول و حرص داشتن در جمع فضول و کفران و اصرار
و جحود و انکار و ناخشنودی از قضای پروردگار و ناشکیبایی
در مکاره روزگار و شتاب زدگی و دلسختی و خودنمایی و تهور
و تهتک و بی پروائی و بخل و تقتیر و اسراف و تبذیر بخش دوم
مانند غضب و حسد و حقد و افتخار و دروغ و خیانت و
اذاعت اسرار و بغی و سرکشی و بادپیمایی و ستم جویی و بدخویی
و خودستایی و سفاهت و سلاطت و ناهمواری و مکاشفت
و مشاجرت و دل آزاری و مراء و خصومت و معادات و لعن
و طعن و تتبع عثرات و شماتت و غیبت و سخن چینی و سعایت

و بهتان

و بهتان و کم بینی و مکر و غدر و بدگمانی و نقض عهد
و خلف وعد و تلخ زبانی و اخافت و ایذاء و تحقیر و دشنام
و استهزاء و تعییر **فصل** نشاید که فرخنده نژادان فطرت
بلند در تکاپوی بوادی جلب ملکات ستوده و سلب ملکات
ناپسند جز بتجدید نظر و اجاله نگاه در شناختن معالم و
حدود این راه بر وفق نشان راه نمایان آگاه با دامگاه آسایش
و رفاه رسند طریق تحصیل هر خلقی که پسندیده و محمودست
و در شمار جنود عقل و ایمان معدود جز بشناختن ضد آن نتواند
بود که از جنود جهل و کفر شمرده شده در مقام جدا ساختن مقبول
از مردود مثلاً اگر خواهی که قوت شهوت را بزینت عفت آراسته
در مسند اقتصاد و استقامت نشانی باید که نخست حقیقت
اضداد آن را دانسته هم از طرف افراط شره و هم از طرف تفریط
خمود عنان عزیمت گردانی و در استعمال جمیع موارد و مجاری
آن مانند بطن و فرج و زبان از جانب یمین و شمال اعتزال نمایی

و در مطعم و مشرب و منکح و مقال و سایر مناهل سایر و مداخل نکال پی سپر شرع انور بوده صراط مستقیم و طریق اعتدال بپاید و همچنین تعدیل قوت غضبیه از برای تسهیل سبیل شجاعت با جتناب از تفریط جبن و افراط تهور صورت اجتلاب پذیرد و تکمیل قوت عقلیه از برای تحصیل ملکه حکمت بتجافی از تفریط بلاهت و افراط جربزه رنگ تلافی گیرد و باید دانست که متصدیان هدایت سبیل رشاد در مقام تنقیح سلسبیل اقتصاد پایداری این سه قوت را در حواق اوساط بمجانبت از کسالت تفریط و بطالت افراط زبده فضائل شمرده عدالت نام نهاده اند همچنان که شح مطاع و دوستی دنیا و خود پسندی و پیروی هوی را عمده رذائل دانسته امهات ملکات قرار داده اند و همچنان که بپایمردی عفت و شجاعت و حکمت از منشعبات محذوره اضداد سه مذکوره کنار گرفته شاه راه عدالت توان پیمود بدستیاری هر هفت کرم و زهد و

بصیرت

بصیرت زنگار منشعبات غیر محصوره این چهار خصلت از رخسار آیینه فطرت توان زدود پس هر آینه جمع آن سه فضیلت جوامع فضائل را جامع باشد و قمع این چهار رذیلت مجامع رذائل را قامع و ازین سخن روشن شد که کرم قامع شح مطاع آمد و زهد رافع حب دنیا چنان که بصیرت سم ماحی خود بسندی است و هم قالع پیروی هوی و بالجمله همچنانکه حرکات و سکنات ابدان و جوارح بعضی مرجوح است و بعضی مباح و بعضی راجح صفات و ملکات قلوب نیز انقسام می پذیرد بحسب اختلاف آثار و نتایج در مفاسد و مصالح و نگاشتن ارقام سرانجام کیفیت تهذیب اخلاق بر صفائح قرائح موکول است بالتماس معرفت فوادح قوادح از اقتباس لوائح انوار خدمت مردان یزدان استوار نصائح هم در تطهیر بواطن از غلال فاضح القبائح وهم در تنویر سرائر بخصال واضح المدائح و ذلک من ارغد المواهب و اغبط المنائح لمن طمح بصره الی النهوض بجناحی طلب

الفواسد وجلب الصوالح وهو الی ما خلق لاجله کادح فصل
علمای شرائع اسلام وفقهای مواعد احکام جزاهم الله خیر الجزا
عن المؤمنین بما بذلوا جهدهم فی تشید معالم الدین مقاصد
بخش متعلق باعمال وافعال مردم را از بخش دوم برای تیسیر فضای
حق تعلیم وتعلم بنیروی اعتبار از روی استبصار بر چهار بخش
تقسیم نموده اند ودر مقام هدایت وارشاد انام بمفصل
تحریر وبیان هر قسمی از اقسام زنگ جهالت ونادانی از آیینه
روان پی سپران خاندان خلافت یزدانی زدوده اند اول عبادات
است ودوم عقود وسیم ایقاعات وچهارم احکام بمقتضای
ترتیبی که منظور بوده در تهذیب وتبویب اقسام باعتبار
کثرت وقلت اهتمام وجه انحصار درین چهار بنا بر کفتار ایشان
چنان است که قصد مرعی در اقتفای حکم شرعی یا آسایش عقبی است
ووصول نعیم مقیم دار القرار یا آرایش دنیاست وحصول بهبودی
وفیروزی روزکار بخش نخستین عبادات است وبخش دوم

یا محتاج

یا محتاج بعبارتی است یا نیست دوم احکام است واول عقود
اگر عبارت یک کس کافی نباشد وایقاعات اگر کافی است لیکن
تعدد متعاقدین گاه حقیقی وگاه حکمی است اما قسم عبادات
مانند طهارت وصلوة وزکوة وخمس وصیام واعتکاف و
حج وعمره وجهاد ورباط وامر بمعروف ونهی از منکر ووظائف
تجهیز اموات واما قسم عقود مانند بیع وشری وقرض
وربوا ورهن وضمان وکفالت وحوالت وتفلیس وحجر وصلح
وشرکت وقسمت ومضاربت ومواجرت ومساقات ومزارعت
وودیعت وعاریت ووکالت ووصایت ووقف وسکنی و
رقبی وعمری وصدقات وهبات وسبق ورمایات ونکاح
وقسم ونشوز وشقاق ومتعلقات ولادت ونفقات
واما قسم ایقاعات مانند طلاق وخلع ومبارات وظهار
وایلا ولعان وعتق وتدبیر ومکاتبت واستیلاد واقرار وجعائل
وایمان ونذور ومعاهدات واما قسم احکام مانند اسم

صید و ذباحت و اطعمه و اشربه و غصب و شفعه و لقطه
و ضاله و احیای موات و تقسیم فرائض و قضاء و شهادات
و حدود و تعزیرات و قصاص و دیات، و از ضمیر ناقد بصیر پوشیده
نیست که مدار تخصیص بعضی از مقاصد مفصله ببعضی از
اقسام اربعه بر مسامحه ایست مگر اینکه نکته پنهان از
نظر خرده گیران منظور ایشان باشد در تغییر مقتضای تقسیم و
بیان، و همچنان که بعضی از حرکات جوارح ابدان متعلق است
بصحت و فساد عقود و ایقاعات و ما یجری مجری ذلک از جوانب
سود و سوال لب زبان، بعضی دیگر مطلق العنان است از ربقه
ارتباط با اقسام اربعه ذوات الاذهان، مانند معرفت سائر
موجبات کرامت و منتجات هوان، که وقوف بر حقیقت خفت
و رجحان آن در میزان امتحان سبک و گران اعمال کارکنان ناگزیر
دیده وران است بهنگام ترقب مراصد اطاعت فرمان و تجنب
از موارد متابعت طغیان، هم در ادای وظائف خورش و پوشش

و سکون و جنبش و ما یلحق بذلک از جوائح ناگزیر همگان، و
هم در قضای حقوق طوائف معاشران و مکاشران پس هر آینه
سلوک سبیل سعادت جاودان موقوف است بر عکوف تعلم
شایگان براستان استفاده اخلاص نشان از خدمت دانشوران
شعائر ایمان **فصل** اکنون که اصول و ارکان علوم دینیه مشروح
شد بر سبیل اجمال، در ضمن تفصیل بخش مقصود بالذات
و بخش مقصود بالعرض تهذیب اخلاق و تصویب اعمال، باید
دانست که تعلم بعضی ازین علوم واجب عینی است بر جمیع
مکلفان، فراخور حوصله طاقت و توان و باندازه مسیس حاجت
بآن، و بعضی دیگر واجب کفائی است از برای راه نمائی مردمان و
کارگشائی همگان، و دانستن مسنونات و مندوبات همچنانکه
دانستن فرائض و واجبات از جمله فرائض و واجبات، چه متعلقات
حلال و حرام مکاسب و معاملات، و باید که متصدی تفقه و
تعلم رعایت ترتیب نماید، و بعد از تصحیح عقائد از اهم بهم

صحت و فساد طاعات
و عبادات و چه متعلقات

گراید و مادام که از تکمیل بصیرت در وظایف ادای عینیات
نپردازد دست ارادت بکفایت مهم کفائیات نیازد و
آنچه را بهیچ یك ازین دو صفت موصوف نشمارد در وادی
پرده اختفا گذاشته موقوف دارد جاهل اصول مسائل وضو
یا نماز را که اقامت آن شبانروزی پنج نوبت ناچارست با تتبع
دلائل فروع نادر الوقوع ابلا یا اظهار چه رجوع و چه کارست
تهی دست بی قسمت از نقود و اجناس جهان که لباسی جز ما فته
مسکنت و افلاس نپوشد در تجسس شناختن مقادیر و نصب
اجناس تسعیر و تلبس بلباس جدا ساختن ابن لبون از حقه و جذعه
چه کوشد چنین کس را از هوس تتبع تبیع و بنت مخاض چه شرکت
و چه قسمت و با تحقیق مسائل شرکت و قراض چه مجانست و چه نسبت
سیما در صورت انقباض و اجتناب از تعرض فنون گوناگون
تجارت و اکتساب بیگانه شرائع دین و شعائر ایمان را با تدبر
در برکات زمین و تفکر در حرکات آسمان چه آشنایی و در و سیاه

گردنکشی از اقتفای سنن سنیه شریعت غرا را از اهتدا بحکم
تأثیرات نجوم زهرا در تخوم غبرا بفرمان آفریننده طبقات خضرا
چه روشنایی در خبرست از روشنی بخش مغارب و مشارق
امام جعفر صادق علیه السلام که نشانه کذاب آنست که از
آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر بتو رساند و هرگاه از و
مسائل حرام و حلال که خدای عز و جل مقرر فرموده سؤال کنی
چیزی نزد او نباشد و از گفتن جواب عاجز ماند **فصل** بعض
ناپرهیزکاری چند که در تطور اطوار روزگار خود را بزی علمای دین
دارا آیند و انموده غرور در دل سپاهی بمقتضای انجم دانسته
از اداء اوامر و نواهی الهی عمل نمایند و بغرض اتباع استمتاع
شهوات دنیا با تغلب کیشان دغا و جور اندیشان عدالت
نما در تنکب از جاده شریعت غرا سبیل مداهنه و اقتفا پیمایند
از اهلیت ارشاد سبیل رشاد بمراحل ذوات الابعاد دور افتاده
اعتماد و استناد را نشایند نمودی چند ندبی بود از قبیل حلوه

سراب آب نما، وشبحی چند بی وجود مانند نمود موج وحباب
بادپیما، خزف پاره چند را جواهر ارجمند بنظر بیخبران خود پسند
آرند، وبهرج ناچیز را بجای زر ناب بر بیزبهای مداخل کجخردان بی
ستیز شمارند، خار وتمر را در دامان نادانان غمر بر ریزند، و
عسل وخمر را در جواب سؤال زید وعمرو با یکدیگر امیزند
محظور ومکروه را بر وفق خواهش اسیر سران مهالک وقاحت
صورت جواز وکسوت اباحت پوشانند، وجور وعدوان را
بهنگام اراحت پی سپران مسالک اباحت در مسند احسان
وسر بر سماحت نشانند، بقلب پیشکان سریع الاغترار را
از اقتباس انوار تذکر وتذکیر دور اندازند، وتنقل اندیشکان
ضعیف الاعتبار را در حنادس هواجس تحیر وتحییر سرگردان
سازند عروج معارج صعودشان کاسر جناح فلاح حق
پرستی واستواری، وصعود مصاعد قصودشان ناشر بال
جناح خودسری ونیازکاری، قواعد احکام وشرایع اسلام

از

از پایندگی گفتارشان وصمه تزلزل واختلال پذیرفته
ومراسم بندگی ومعالم فرخندگی از فرهیندگی کردارشان
راه تنزل وسفال پیش گرفته، عقول وانظار ما بکار اقران واکفای
خود را در عامه مراصد اصدار وایراد معیار تمییز صلاح وفساد
ساخته اند، واز غایت غوایت ولداد باعتقاد اهلیت
هدایت وارشاد رایت سوایت وافساد در نظر استرشاد
دورگردان شوارع استقامت ورشاد افراخته اند، شاربان
مشارب تحقیق را بتکثیر اباریق تصور وتضییق دوایر تصدیق
از افاده تشریق سخنان رشیق ملازم مراکز فجاج عمیق تفرق و
تفریق گردانند، وساربان مسارب توفیق را بتشغیل بوائم
تضلیل وتلفیق بوادر تحمیق از اراده لزوم قصد طریق در
سیاه خیمه رساتیق تعوق وتعویق نشانند، اشراق شموس
دروس افاداتشان در کشف دقایق حقایق نهانی باعث
تراکم ظلمات شبهات حیرت زدگی ونادانی، واهراق کئوس

خروس بغاداتشان در ترویج غلیل اقاصی وادانی مفید مزید
تشنه‌لبی وسرگردانی توسیع دوائر عن الیمین وعن الشمائل
عزین در مقام تشغیل نوائر مساغبات هجین تحویل حبائل
اصطیاد فساد دین وسداد یقین وتسجیل قباله فالهم
عن التذکرة معرضین وترشیح نظائر سخن بهنگام
تشریح ضغائن انجمن بشانه تحسین قبیح وتقبیح حسن در
هر فن نشانه توضیح سبیل واملی لهم ان کیدی متین و
بهانه تلقیح تخییل ان الله لا یصلح عمل المفسدین زعزع
رفتار پندارشان در فهم اسرار دین سرمایه تبصر کره
الله انبعاثهم فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین
وتعتع گفتار تبصارشان در شرح اخبار مستبین پیرایه
تذکر ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین

فصل مغارس اشجار فتنه بار مقالات جهالت نثارشان
شوره زار اغترار خطابینی وگمراهی ومنابت اثمار ناگوار رسالات

ضلالت نثارشان شاخسار افتخار باطل گزینی وخودستائی
غبار وساوس مدارس دانش ودیدشان اثری از آثار خضرت
ونضرت در بستان دبستان تنقیح مسائل وتوضیح دلائل بجا
نگذاشته وشنار هواجس وساوس گفت وشنیدشان
قواهر حجج وبواهر دلائل را بازیچه اباطیل اقاویل مجیب وسائل
پنداشته پرتو اشراق دلالات باهره ونصوص قاهره را کل اندی
شبهات ظاهر الفساد وتمویهات جهالت بنیاد نمایند و
بمقتضای وفور طمع وقصور ورع در هیچ بابی از ابواب باک از
انحراف جاده صواب نداشته سبیل فساد وافساد پیمایند عثرات
خطرات تخبط وتخبیطشان کاسف نجوم تعلم وتعلیم در انظار
اعتبار مستشعران شعائر امید وبیم وهزات لغزات افراط و
تفریطشان کاشف همّوم لزوم جواد اقتصاد باعتقاد متحفظان
شوارع ارتیاد منزل مراد نظام کلامشان از ترویج لافی چند است
از بینه اثبات عاجز واز یمین یقین ناکل وانجام مرامشان تهییج

کرافی ناپسندست از لباس التباس برهنه و از زیور استیناس
عاطل اساس بیوت شوکتش اوهن از بیوت عنکبوت و تنیده
عنکبوت انتحالش دام گستر انفعال و سکوت اعاجیب
اباطیل ایشان معقول و هر قبیل در اقاصیص و اقاویل فراهم اند و بر
نتایج ازدواج خطا و تلعاب در هر باب القاب حق و صواب
گذارند منتجات نجات و مثمرات تباب را در انظار ساده دلان
مرتاب اتراب بشمارند و چندان فریفته خدائع ذرائع اغترار اند
که از تهافت گفتار و در لنگار و تناقض اطوار ناهنجار باک ندارند
و چندان گرفتار سلاسل اغلال دلبستگی و سائل اقبال نفر کارند
که از بعثرا اندیشه تخالف گفتار و کردار در مراحل جنبش و منازل
قرار خلیع العذارند سبحان الله از تقلید مجتهدان پاسبانی
معالم بشارت و انذار کردن استنکار کشیده عار دارند مادام
که پابند کمند حیات مستعارند و همان کس را که بنیروی حسد و
لداد از شایستگی اذعان و اعتماد در تحقق شرایط اجتهاد بمراحل

دوات الابعاد دور میدارند بعد از انقضای ایام حیات
اجساد و جمود نیران عداوت حساد در کافه متعارضات واضح
التضاد و عامه متشابهات متصادم العناد از همان ساعت
مفترض الاطاعت میشمارند با انکه حیات مجتهد را در جواز
اقتفای آرا و تقلید اقاویل بدون حجت و دلیل دخیل می پندارند
همانا حکم همین مسئله را از جمیع شعوب فتاوی و قبائل مسائل
مستثنی و باطل میشمارند و از برای اتساع فضای قضای
مطالب و بجوع وسائل تصدیقا لقول المیت کالمیت اذن بود
هر هنر عاطل می انگارند قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا ان
تتبعون الا الظن وان انتم الا تخرصون فصل مثال دیگر
از ان انکر بهنگام ظهور امور مستنکر که هاتک حرمت ملت
نهرا باشد و ناقض سنت شرع انور در نظر هر دیده ور مهام
مداهنه اسانید و با گردنکشان خیره سر و نامتدینان بدگهر
طریق مصافات و مماشات بپیمایند نه دل با نکار و نکیر بندند

کالمیت صح

ونه زبان بتعبیر و تغییر گشایند • و اگر امری واضح الاشتباه
که احتمال اباحت و کراهت آن یکسان نماید در انظار مستبصران
آگاه از نادانی پیراسته از الایش خواهش افزایش مال و جاه صدور
یابد ناگاه از روی اراده و اختیار یا بنیروی اجبار و اکراه یا بهتان
بجانب او شتابد از عوانی دل سیاه قبل الظهور در قدح و غور
جوشند و خروشند • و چندان که توانند در بدر و کو بکو فرس
فراهت بجستجو دوانند و جابجا و سو بسو رخش شرارت در تکاپو
رانند و فریاد کنان متاع فاسد تقشف و کالای کاسد تعسف
باظهار تلهف و تاسف فروشند • و بتلافی از آلام خافی در فنای
توبیخ و تجافی چشم نظاره از سراسر محاسن و مکارم آن بیچاره
بندند و دیده اعتبار از شرائط مقرره وجوب انکار پوشند •
افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا فان الله یضل من یشاء و یهدی
من یشاء فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما
یصنعون مثال دیگر ادهی و امر با توسد وساده تدلیس تدریس

ظاهر

ظاهر البلاده نافر الافاده • و با تقلد قلاده اجاده فریفتن فن
چه نشسته و چه ایستاده • بهنگام تکاپوی بوادی نقض و
ابرام در معرفت آغاز و انجام یک گام از منزلت مستضعفین و
عوام بسوی اراده زیاده ننهاده • و با ایهام امتیاز نمایان
از صدر نشینان مسند دانش و عرفان زائدا علی مجاری العاده
در هیچ فنی از فنون علوم دین بفکر اقتباس انوار ائمه معصومین
و اقتفای آثار خرد پروران اقتباس گزین نیفتاده • با آنکه وجوه
عرائس نفائس اسرار یقین را بجز خلفای جهان آفرین و قرنای
قران مبین هیچ آفریده نگشاده • و اعتراف از بحر حقائق انوار
تنزیل و دقائق اسرار تاویل موهبتی است خداداده که شایستگی
آن از پروردگار جهان بدیگران نداده • کذلک زین للمسرفین ما
کانوا یعملون مثال دیگر عجیب المنظر آنچه از وسائل سعادت ابدی
و نوافل عبادت پروردگار بمرور روزگار گوش زد این تن پروران
نابکار شد بدون قصد و اراده • حرکات ابدان و ملکات نفسانی

ازادای وظائف ان نفور کرین و بپایان بیابان دور افتاده
هیچ روزی بگزاردن یک رکعت از رواتب صلوات شبانروزی
که شارع شریعت بیضا، فرمان بقضا، وکفاره فوات اندام
کام نگرفته وهیچ شبی از شبهای گران بها خبر از تعبد تهجد شان
نیافته وشهادت بارادت عبادتشان نداده با عرق ریزی جبهه
کوشش در اظهار اثار تخضع تخشع ننهاده بر ناصیه ایهام
خداخوانی و اعلام بنده فرمانی بنمایش الایش ریا، و افزایش
ارایش سجاده اوایل وفضائل اوقات ادای فرائض صلوات را
فدای قضای وطر از مشتهیات بطر و مسامرات فتنه گستر
کرده و در سراسر اوقات ساعتی از ساعات دل بخشوع و اخبات
نبسته وبمرور شهور و کرور سنوات چشم تمتع بتلاوت
ایات باهرات کافی مهمات نگشاده اولئك الذین اشتروا
الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین
فصل مثال دیگر خرد پرور باتسنم ذروه علیای

استکبار

استکبار واضح الشنار اغترار زاده و با تفخم ترفع مقام علا
تفوق بر سوار و پیاده چشم طمع وزبان سؤال در اراده
استفاده مال وجاه زیاده نزد گرسنه چشمان موائد افضال
ارکفاء وامثال گشاده و با ارتقای درجه قصوای نخوت تماکی
بی نسبت و نیفتاده و با وسعت مکنت مهیای مهنا و کثرت
معونت کارکشای اماده بامید نیل انعام از طغام کالانعام بر
خاک مذلت مسئلت افتاده و در هنگام تقسیم صدقات
شبهه ناک واوقاف حرام زاده بر درگاه اراذل و لئام نشسته
و بر اقدام کوشش وابرام ایستاده و با وفور جهل مبرور و تشبع
و تضلع از هجوم علوم طبیعی و ریاضی و باظهور سعی مشکور
تتبع و تصنع در دانستن حوادث اینده و وقائع ماضی چندان
ندانسته و نفهمیده اند هرچند بکنه حقائق جلائل و دقائق
اشیا علی وفق المدعی رسیده اند که چهره رعایت مراسم شکر
مواهب ربانی را بناخن حمایت لوازم سوانح نوائب عوانی مضت

تن آسانی در شکایت از قوام کالبد جسمانی خراشیدن مکدر
نضارت عیش جاودانیست و منغص غضارت سعادت دو
جهانی و اوراق سداد اعتقاد را بتندباد فساد اعتماد بکفایت
بزدانی در نظام حوائج زندگانی از یکدیگر پاشیدن نازع لباس
نیکبختی و کامرانیست و رافع اساس پریشانی و پشیمانی طمع
احسان و ادرار از گرفتاران سلاسل مسکنت و افتقار در تطور
اطوار جنبش و قرار بجز اسف نه دید با امید راحتی نابدید و امید
بما سوای نوازش مقلب قلوب و ابصار در تفنن اوطار ایراد و
اصدار بر و نکار ذلی است مؤبد و رقی مخلد بیرون از حصار شمار
گفت و شنید غنی و فقیر را نه چنان ذلیل و اسیر کرداند که بهدایت
دلیل اندیشه و تدبیر راه رهائی از تحیر آن تسخیر توانند دید
در تلاش توفیر وظیفه و سیورغال دامن دامن سنگ کم از آن
در چشم سار احسان و افضال ریختن چه ابی بکشت زار اقبال تواند
رسانید و بعز بالعرض حال نزد دادانی وادذال توده توده خاک

بر رخسار ریختن چه حاصلی از خوید امید تواند درویدن بدون
تنگی وجه معاش اینگونه تلاش سوزنده ریاش هشاش است در
افتراش مهاد انتعاش و فروزنده آتش امتحاش است در خرمن
آسایش معاد و معاش براندوخته حرص حریص ذره وار
نتواند افزود هر چند بحسب ظاهر در نظر تیره دلان قاصر افزاید
بلکه از ادرار خزائن روزی دهنده ابرار و فجار و رساننده
وظائف طوائف مسلمین و کفار مقداری که کاستن آن موهم
نزول مهاوی اضطرار تواند بود کم نخواهد نمود هر چند بکمان
عوانان نابکار با فزونی گراید و این معنی در بسیاری از اخبار
و الیان ولایت بشارت و انذار ورود یافته و اشراق انوار
بیان ایشان با لفاظ گوناگون برین مضمون دراست مشحون تا
از آن جمله من فتح علی نفسه بابا من مسئلة فتح الله علیه بابا
فقر و از آن جمله ضمنت علی ربی انه لا یسال احد من غیر حاجة
الا اضطرته المسئلة یوما الی ان یسال من حاجة و در صورتی

که ضرورتی مر المذاق وکدورتی مولم الورود رخ نماید که بر مقاسات
شدائد آن صبر نتوان نمود در تلاش وجه معاش دست ارادت
بمعاونت همکنان در نظام جهان باید کشود و بتجربت جوانح و
شراسیف از بار منت وضیع وشریف باید اسود حقیقت کزینان
خجسته شمائل وباریك بینان برکات اعالی وحرکات اسافل
نشاید که در تشبث اسباب وتوسل وسائل دیده امید جز
بعنایت لطف عمیم وعدل شامل کشایند یا در کشایش
اغلال شدائد وسلاسل زلازل دست ارایش عاجل واسائش آجل
جز بافزایش بنا بر بارکاه عظمت وجلال دارند جان و نکارنده
دل فرسایند وبالجمله اسیر طمع چندان که سراسیمه پای هلع
در بوادی جزع فرساید بهیچ وسیله وهیچ تدبیر روی آزادی
نتواند دید وذلیل این خار خار هر چند که دیا کرد نشیب وفراز
آرام وقرار برآید از کلشن آبادی کل شادی نتواند چید لهذا
تشنه لبان مناهل فیض اقدس که از جداول رعایت هر حین

وحمایت

وحمایت هر کس بر خاسته دراللم کاه الیس الله بکاف عبده
نشسته اند بسقایت عنایت ومن یتوکل علی الله فهو
حسبه پیوسته اند وتیره دلان کج مرس که بامید وصول
مبتغی ونیل ملتمس از عروه وثقای توکل رشته تبتل کسستر
حبل ارادت کفایت مهمات هوی در هر نفس بتوسل حیثیتی
نارس وتفضل خسیسی ناکس بسته اند بالایش چندین درش
از ازاحت ملمات یك هوس بر بسته اند چندان که پای نکاپوی
در راه تحصیل نصیب اوکس وتکمیل حظ ابخس خسته اند کلا
بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون کلا انهم عن ربهم یومئذ
لمحجوبون **فصل** اکنون که تعریف تصنیف دانشوران
نامدار از تصریف تضعیف تبیان کفتار بمسامع تشنه لبان
مشارع اعتبار رسید نخست کحل الجواهر استبصار بدیده
استفسار کشیده کرد اکر در دلائل شناختن پاك وپلید که آن
تضاعیف اخبار وتصاریف آثار عصمت نژادان کشور ارشاد

وتشدید نمودار کردیده باید کردید. وکردار دانش نمایان کران وقار
را در تصاریف اطوار جنبش وقرار ونشست وخاست وکفت و
شنید بمعیار امتحان واختبار سنجیده دور از شناخار
اقتحام اودیه اغترار وایثار سرکشتکی ضلال بعید شقایق
حقائق بی ندید از حدائق دقائق تکمیل بصیرت ودید باید چید.
پس عذار اختیار بدست اتباع کردار وایمار کفتار راست روشن
حق کزارده سنابل وسائل تحصیل سعادت جاوید از خوید
امید باید دروید. ودامان صحبت از کلفت الفت وتجشم تعلم
خودستایان عنید چیده از کزند کمند اغلال سلاسل لیت و
لعل وسائر غوائل حبائل فساد اعتقاد وخلل عمل باید ارمید.
از جمله علامات شراد ونفاد مابیشکان کج رفتار از سلوک
سبیل سعادت دار القرار مخالفت کفتار وکردار است. کراز روایت
من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم نمودارست. وهمچنین حب
ریاست واتباع هوی ومایجری ذلک المجری از مهلکات ملکات

نهان

نهان که آثار استقرار آن در نهاد نادانان دانش نشان از بد
مضامین این اخبار هدایت نثار در انظار مترقبان مراصد
اعتبار ومستنبطان موارد اعتبار اشکار است. ففی حدیث سلیم
بن قیس الهلالی قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یحدث
عن النبی صلی الله علیه واله وسلم انه قال فی کلام له العلماء
رجلان رجل عالم اخذ بعلمه فهذا ناج وعالم تارک لعلمه فهذا
هالک وان اهل النار لیتاذون من ریح العالم التارک لعلمه
وان اشد اهل النار ندامة وحسرة رجل دعا عبدا الی الله فاستجاب
له وقبل منه فاطاع الله فادخله الله الجنة وادخل الداعی
النار بترک علمه واتباعه الهوی وطول الامل یُنسی الاخرة. وعنه
علیه السلام ایاکم والجهال من المتعبدین والفجار من العلماء فانهم
فتنة کل مفتون. وفی حدیث اخر عنه علیه السلام انه قال
قطع ظهری رجلان من الدنیا رجل علیم اللسان فاسق ورجل
جاهل القلب ناسک هذا یصد بلسانه عن فسقه وهذا

اما اتباع الهوی فیصد عن الحق وطول الامل

بنسكه عن جهله فاتقوا الفاسق من العلماء والجاهل من
المتعبدين اولئك فتنة كل مفتون فاني سمعت رسول الله
صلى الله عليه واله يقول يا علي هلاك امتي على يدي كل منافق
عليم اللسان. وعن المفضل بن عمر عن الصادق عليه السلام
قال قلت له بم يعرف الناجي قال من كان فعله لقوله موافقا
فاثبت له الشهادة ومن لم يكن فعله لقوله موافقا فانما ذلك
مستودع. وفي رواية اخرى عنه عليه السلام اذا رايتم العالم
محبا للدنيا فاتهموه على دينكم فان كل محب لشيء يحوط ما احب.
وعنه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا قيل يا رسول
الله وما دخولهم في الدنيا قال اتباع السلطان فاذا فعلوا
ذلك فاحذروهم على دينكم. وفي حديث الاصبغ بن نباتة عن
امير المؤمنين عليه السلام قال قال عيسى بن مريم عليه السلام
الدنيا داء الدين والعالم طبيب الدين فاذا رايتم الطبيب

يجر الداء الى نفسه فاتهموه واعلموا انه غير ناصح لغيره
فصل وعن الصادق عليه السلام قال طلبة العلم
ثلثة فاعرفهم باعيانهم وصفاتهم صنف يطلبه للجهل
والمراء وصنف يطلبه للاستطالة والختل وصنف يطلبه
للفقه والعقل فصاحب الجهل والمراء موذ ممار متعرض
للمقال في اندية الرجال بتذاكر العلم وصفة الحلم قد تسربل
بالخشوع وتخلى من الورع فدق الله من هذا خيشومه وقطع
منه حيزومه وصاحب الاستطالة والختل ذو خب وملق
يستطيل على مثله من اشباهه ويتواضع للاغنياء من
دونه فهو لحلوائهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله على هذا
خبره وقطع من آثار العلماء اثره وصاحب الفقه والعقل
ذو كابة وحزن وسهر قد تحنك في برنسه وقام الليل في
حندسه يعمل ويخشى وجلا داعيا مشفقا مقبلا على شانه
عارفا باهل زمانه مستوحشا من اوثق اخوانه فشد الله من

هذا اركانه واعطاه يوم القيمة امانه وعنه عليه السلام
قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول يا طالب العلم ان
للعالم ثلث علامات العلم والحلم والصمت وللمتكلف ثلث
علامات ينازع من فوقه بالمعصية ويظلم من دونه بالغلبة
ويظاهر الظلمة وعنه عليه السلام قال ان في العلماء من
يحب ان يخزن علمه ولا يؤخذ عنه فذاك في الدرك الاول من
النار ومن العلماء من اذا وعظ انف واذا وعظ عنف فذاك
في الدرك الثاني من النار ومن العلماء من يرى ان يضع العلم
عند ذوي الثروة والشرف ولا يرى له في المساكين وضعا
فذاك في الدرك الثالث من النار ومن العلماء من يذهب في
علمه مذهب الجبابرة والسلاطين فان رد عليه شيء من
قوله او قصر في شيء من امره غضب فذاك في الدرك الرابع من
النار ومن العلماء من يطلب احاديث اليهود والنصارى ليعزز
به علمه ويكثر به حديثه فذاك في الدرك الخامس من النار

ومن العلماء من يضع نفسه للفتيا ويقول سلوني ولعله
لا يصيب حرفا واحدا والله لا يحب المتكلفين فذاك في الدرك
السادس من النار ومن العلماء من يتخذ علمه مروة وعقلا فذاك
في الدرك السابع من النار وعن النبي صلى الله عليه واله
علماء هذه الامة رجلان رجل اتاه الله علما يطلب به وجه
الله والدار الاخرة وبذله للناس ولم ياخذ عليه طمعا و
لم يشتر به ثمنا قليلا فذلك يستغفر له من في البحور ودواب
البحر والبر والطير في جو السماء ويقدم على الله سيدا شريفا
ورجل اتاه الله علما فبخل به على عباد الله واخذ عليه طمعا
واشترى به ثمنا قليلا فذلك يلجم يوم القيمة بلجام من نار
وينادي ملك من الملائكة على رؤس الاشهاد هذا فلان بن فلان
اتاه الله علما في دار الدنيا فبخل به على عباده حتى يفرغ من
الحساب فصل وعن السجاد عليه السلام اذا رايتم الرجل
قد حسن سمته وهديه وتماوت في منطقه وتخاضع في حركاته

فرويدًا لا يغرنكم فما اكثر من يعجزه تناول الدنيا وركوب
الحرام منها لضعف منّته ومهانته وجبن قلبه فنصب
الدين فخالها فهو لا يزال يختل الناس بظاهره فان تمكن من حرام
اقتحمه واذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويدًا لا يغركم
فان شهوات الخلق مختلفة فما اكثر من ينبو عن المال الحرام و
ان كثر ويحمل نفسه على شهوة قبيحة فياتي منها محرما فاذا وجدتموه
يعف عن ذلك فرويدا لا يغركم حتى تنظروا ما عقدة عقله فما
اكثر من يترك ذلك اجمع ثم لا يرجع الى عقل متين فيكون ما يفسده
بجهله اكثر مما يصلحه بعقله فاذا وجدتم عقله متينا فرويدا
لا يغركم حتى تنظروا امع هواه يكون على عقله او يكون مع عقله
على هواه وكيف محبته للرياسات الباطلة وزهده فيها فان
في الناس من خسر الدنيا والاخرة بترك الدنيا للدنيا ويرى ان
لذة الرياسة الباطلة افضل من لذة الاموال والنعم المباحة
المحللة فيترك ذلك اجمع طلبا للرياسة حتى اذا قيل له اتق الله

اخذته

اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد فهو يخبط
خبط عشواء يقوده اول باطل الى ابعد غايات الخسارة ويمده
ربه بعد طلبه لما لا يقدر عليه في طغيانه فهو يحل ما حرم
الله ويحرّم ما احل الله لا يبالي بما فات من دينه اذا سلمت له
رياسته التي قد يتقي من اجلها فاولئك الذين غضب الله
عليهم ولعنهم واعد لهم عذابا مهينا ولكن الرجل كل الرجل
نعم الرجل هو الذي جعل هواه تبعا لامر الله وقواه مبذولة
في رضاء الله يرى الذل مع الحق اقرب الى عز الابد من العز في
الباطل ويعلم ان قليل ما يحتمله من ضرائها يؤديه الى دوام
النعيم في دار لا تبيد ولا تنفد وان كثير ما يلحقه من سرائها
ان اتبع هواه يؤديه الى عذاب لا انقطاع له ولا يزول فذلكم
الرجل نعم الرجل فبه فتمسكوا وبسنته فاقتدوا والى ربكم به
فتوسلوا فانه لا ترد له دعوة ولا يخيب له طلبة وعن النبي
صلى الله عليه واله وسلم لا تجلسوا عند كل عالم الا عالم

يدعوكم من الخمس الى الخمس من الشك الى اليقين ومن الكبر
الى التواضع ومن الرئاء الى الاخلاص ومن العداوة الى النصيحة
ومن الرغبة الى الزهد وعنه صلى الله عليه واله وسلم
من طلب العلم لله لم يصب منه بابا الا ازداد في نفسه تواضعا
ولله خوفا وفي الدين اجتهادا وذلك الذي ينتفع بالعلم
فليتعلمه ومن طلب العلم للدنيا والمنزلة عند الناس والحظوة
عند السلطان لم يصب منه بابا الا ازداد في نفسه عظمة
وعلى الناس استطالة وبالله اغترارا ومن الدنيا جفاء فذلك
الذى لا ينتفع بالعلم فليكف وليمسك عن الحجة على نفسه
والندامه والخزي يوم القيمة **فصل** وفي التفسير المنسوب
الى ابي محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام عند قوله تعالى
ومنهم اميون لا يعلمون الكتاب الا اماني وان هم الا يظنون
ان رجلا قال للصادق عليه السلام فاذا كان هولاء القوم
من اليهود لا يعرفون الكتاب الا بما يسمعونه من علمائهم لا

سبيل لهم الى غيره فكيف ذمهم بتقليدهم والقبول
من علمائهم وهل عوام اليهود الا كعوامنا يقلدون علماءهم
فان لم يجز لاولئك القبول من علمائهم لم يجز لهولاء القبول من علمائهم
فقال عليه السلام بين عوامنا وعلمائنا وبين عوام اليهود و
علمائهم فرق من جهة وتسوية من جهة اما من حيث استووا
فان الله قد ذم عوامنا بتقليدهم علماءهم كما ذم عوامهم
واما من حيث افترقوا فلا قال بين لي يا ابن رسول الله قال
عليه السلام ان عوام اليهود كانوا قد عرفوا علمائهم بالكذب
الصريح وباكل الحرام والرشاء وبتغيير الاحكام عن واجبها بالشفاعات
والعنايات والمصانعات وعرفوهم بالتعصب الشديد الذي
يفارقون به اديانهم وانهم اذا تعصبوا ازالوا حقوق من تعصبوا
عليه واعطوا ما لا يستحقه من تعصبوا له من اموال غيرهم
وظلموهم من اجلهم وعرفوهم بقارفون المحرمات واضطروا
بمعارف قلوبهم الى ان من فعل ما يفعلونه فهو فاسق لا يجوز

ان يصدق على الله ولا على الوسائط بين الخلق وبين الله فلذلك
ذمهم لما قلدوا من قد عرفوا ومن قد علموا انه لا يجوز قبول خبره
ولا تصديقه في حكايته ولا العمل بما يؤديه اليهم عمن لم يشاهدوه
ووجب عليهم النظر بانفسهم في امر رسول الله صلى الله عليه وآله
اذ كانت دلائله اوضح من ان تخفى واشهر من ان لا تظهر لهم
وكذلك عوام امتنا اذا عرفوا من فقهائهم الفسق الظاهر والعصبية
الشديدة والتكالب على حطام الدنيا وحرامها واهلاك من
يتعصبون عليه وان كان لاصلاح امره مستحقا وبالترفرف
بالبر والاحسان على من تعصبوا له وان كان للاذلال والاهانة
مستحقا فمن قلد من عوامنا مثل هولاء الفقهاء فهم مثل اليهود
الذين ذمهم الله تعالى بالتقليد لفسقه فقهائهم فاما من
كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه
مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه وذلك لا يكون الا بعض
فقهاء الشيعة لا جميعهم فاما من ركب من القبائح والفواحش

مركب

مراكب فسقة فقهاء العامة فلا تقبلوا منهم عنا شيئا ولا كرامة
وانما كثر التخليط فيما يتحمل عنا اهل البيت لذلك لان الفسقة
يتحملون عنا فيحرفونه باسره لجهلهم ويضعون الاشياء على غير
وجوهها لقلة معرفتهم واخرين يتعمدون الكذب علينا ليجروا
من عرض الدنيا ما هو زادهم الى نار جهنم الحديث الى ان قال قيل لامير
المومنين عليه السلام من خير خلق الله بعد ائمة الهدى ومصابيح
الدجى قال العلماء اذا صلحوا قيل فمن شر خلق الله بعد ابليس و
فرعون ونمرود وبعد المتسمين باسمائكم وبعد المتلقبين بالقابكم
والاخذين لامكنتكم والمتامرين في ممالككم قال العلماء اذا فسدوا
هم المظهرون للاباطيل الكاتمون للحقائق وفيهم قال الله تعالى
اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون الا الذين تابوا واصلحوا
وبينوا فاولئك اتوب عليهم وانا التواب الرحيم **فصل** از جمله
علامات قلت ديانت دانش فروشان نكوهيده شمائل خيالات
بودن در اقتحام او دير وبال عاجل ونكال اجل بحمل اعباي فتوى

برکاهل، وحکم نمودن بر سبیل بت وجزم بدون تامل وخزم در
مدلهمات امور ومتشابهات مسائل، درمقام توقف مدارک
احلام اعلام علماء وتردد مشاعر افهام فحول افاضل، وجسارت
سراسر خسارت وندم بر اثبات لا ونعم درجواب سائل تقلیداً
لقول من لا یجوز تقلیده علی رای القائل، بدون ثبات قدم در
سبیل تحصیل ذرائع ووسائل، درورود مناهل جدا ساختن
متشابه از محکم وناسخ از منسوخ وحق از باطل، بهنگام تعارض
حجج وتطارد دلائل، درشناختن صحیح از سقیم ومستقیم از مائل
وحالی از عاطل، کاه اقتصار در ترجیح شقوق محتمله واقاویل
متشعبه از سائر دلائل، بر قلیل مکافاتی از دماء سائل فرخنده
نائل، وکاه امید نیل منزلت وجاه در قلوب جز بندکان دل
سیاه که بمانند ابن خست نژادان رجوع کنند در نجاح مقاصد
ونجوع وسائل بعلت قلت سرمایه شعور مصائد مکائد با
وغرور غرور شبائک حبائل، وکاه مجرد خوش امد فرمان روا ی

نفرت

نفرت عامل هرچند عاطل باشد از زیور اقتدار بر قضای حوائج
این خود ستایان عادل، وازان جمله در تجشم تعلم علوم دینی
کبر مال وجاه بتحاصل الفرامدیا قدام اهتمام فرسودن، وان
تحصیل علوم دینی که زنک در نک از اینه فرهنک زداید
ناکام در بستر ارام اسودن، در تلاش صحبت امراء، وبار یافتن
مجلس سلطان والفت دائم الکلفت فرو بقی از دنیا پرستان
که مجالست وموانستشان با وجود این باشد با الت ان جهد فراوان
بکار دارند وتیسر نکرران را فوزی عظیم شمارند، وامیر بسرشت
فرخنده سیرتان بی نام ونشان راکه مصاحبت ومناصحتشان
از اطاعت سپاه شیطان کیباند واز شناعت هوا جس نهان
رهانند وبمناعت ارامکاه ایقان رسانند بیکار انکارند و
بچیزی برندارند، کاه در معامله مکاشران بامید جر منفعت و
جلب سود سبیل مداهنه ومماشات بیمایند در امری از امور
دینیه که بهیچ وجهی از وجوه مساهله ومسامحه در ان شاید

نمود و گاه در معامله معاشران ابواب مکاشحت و مخاصمت
بر رخسار دوست و دود و دشمن عنود کشایند بتقریبات متناوی
الورود که ادخل یابند در بر امدن مقصود گاه زبان بطعن
کسی از متقلدان قلاده عدالت و سداد که هیچگونه مستحق ملامت
نیست کشایند که از نوال او کاهند و بر مال خود افزایند و گاه
ناکسی را از متوسدان وساده فساد و افساد که لباس شامت پوشیده
از حلیه کرامت عاری است ستایند تا بدان وسیله در ظلال
افضال و انعام کالانعام از لئام اسایند بهنگام رفتار در
تلاش پاداش استقامت کردار از کشتی شکستگان طوفان
اغترار بنمودن اثار وقار منتهای سنگین بر مناکب نمین گذارند
با انکه از التطام امواج اخطار ادبار اعوان و انصار بقرار اند
و بتمکین این حیله سهم کین در نهاد مریدان ظاهر بین کرفریفته
غرائب اطوار و کرائی دستارند در ترامی ابواب کهین و مهین
بتعامی از وخامت عذاب دنیا و ندامت تباب دین بهر کامی

کنهند

کنهند و هر کامی که بردارند نقشی کاذب بر صفائح قرائح
اجانب و اقارب نکارند و بالجملة علامات و دلائل تراکم
رذائل در نهاد این دور دستان مناهل فضائل پوشیده نیست
از انظار اعتبار روشناسان محافل امتحان و اختبار مانند
ترفع در مجالس و تقدم در طرق و اختیال در رفتار و ننگ داشتن
از قبول نصیحت و پذیرفتن موعظه و تحمل ایثار و استنکاف
از تقدیر امور معیشت و دستیاری خدمتگزار در قضای
اوطار و بخل ورزیدن در مبادرت بسلام بهنگام ملاقات
صغار و کبار و خشمگین گردیدن بر بیچاره که ابتدا بسلام
نکند بعلت عروض مانعی از موانع و سنوح عذری از اعذار
و اهتمام بعدم اصابه خصمی که مناظرم با او اتفاق افتد
سیما در مشاهد حضار و بعد از ظهور مصیب بودن
مخاصمان اصرار داشتن بر جحود و انکار و اعراض نمودن از تناول
طعام زبون و اکتفا بلباس دون با قصور ثروت و ظهور اعسار

ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار **فصل** همانا بعد از تامل
حق كزار در محصول كفتار و مدلول اخبار مشاعر معاشر
راصدان مراصد دنيا و سود مستور نخواهد بود كه ملاك مبت
تقوى و متابعت هوى است سرامد علامات اول اجنح متصادم
الجنود كه در تميز رايج و بهرج نقود اطوار متعاقب الورود
دانش ارايان خجسته نمودن نك تحير از اينه تبصر زدوده هم
كه هيچ يك از اعادي قدم فرسودكان بوادي كوشش در تحصيل
ايادي دانش و بينش با خواهش حصول فضول تمتعات متعاضد
العنود دنيا كه اردع روادع شديد القوى است از اندوختن توشه
عقبى برابري نتواند نمود همين است عمده موانع سلوك سبيل سعادت
دار الخلود بهنكام تناوب ارادات و تجاذب قصود و همين است
معظم قواطع طريق عرقريزان ناصيه بذل مجهود در وصول
منزل مراد و ورود مقام محمود مشيد بنيان اصناف ارجاس است
و موسس اساس اجناس انجاس ناشر رياح لوائح نلانل ... ذا

قلوب است و كاسر جناح سوافع نواصي معاصي حواس ديده
و الان كمينكاه اختبار هركاه بنيروي تيقظ و استبصار قبائح
نهان و فضائح اشكار علماي ناپسنديده اطوار را بنظر
اعتبار ارند بعد از قضاي وطر از تامل شايسته و امعان
نظر هيك يك را مسبب از دوستداري و خواهشمندي اين
عجوز حيله كر شمارند لهذا تواتر اخبار قطع علاقه قلوب
و صرف طموح ابصار را ازين مردار بد اغاز بسيار رسيده
و محبت لذات و مشتهيات ناپايدار اين فريبنده غدر
شعار را از ياد از كنجايش حوصله اظهار نكوهش نموده كاه
تبصير حرام على قلوبكم ان تعرف حلاوة الايمان حتى تزهد
في الدنيا جوينكان ايادي اعتبار را از انجام كار اكاه كرده
و كاه تذكير حب الدنيا يفسد العقل و يصم القلب عن
سماع الحكمة و يوجب اليم العقاب پويندكان بوادي اغترار
را از موجبات خسار و تبار رهانيده و كاه اشارت خجسته بشارت

ان من اعون الاخلاق علی الدین الزهد فی الدنیا تشنه لبان
ساهل فصل خطاب را بانصباب رحمت بیحساب کامیاب
حسن مآب ساخته وگاه عبارت فرخنده انارت حسن
الزهد من افضل الایمان والرغبة فی الدنیا تفسد الایقان
اسیمه سران مراتع غوایت وبیخبران مراعی ارتیاب را از فنجام
اودیه تباب بهدایت راه صواب نواخته وگاه نذیر ما
ذئبان ضاریان فی غنم لیس لها راع هذا فی اولها وهذا فی اخرها
باسرع فیها من حب الدنیا والشرف فی دین المؤمن ریاست طلبان
خیره سر را از وقوع مواقع خطر امان داده وگاه بشیر من زهد
فی الدنیا اثبت الله الحکمة فی قلبه وانطق بها لسانه وبصره
عیوب الدنیا داءها ودواءها واخرجه من الدنیا سالما الی
دار السلام ابواب کرامت جاودان بر رخسار شایستگان زیور
عرفان گشاده وگاه تحذیر حب الدنیا راس کل خطیئة که
در اطراف واکناف ممالک مروی ومسموع دوید پرهیزکاران

لا

را از ابتلاء باین بلیه رهائی بخشیده وگاه تنفیر من کان
الدنیا همه طال یوم القیمة شقاوة وغمه که درین مقام
همانا بمسامع اماثل انام رسیده از تتبع سائر دلائل وتوسل
بسائر وسائل بی نیاز دیده وبالجمله همین است معیار
استوار درست عیار در شناختن علمای دین دار از دانش
نمایان نابکار که پرتو اشراق انوار اخبار ائمه اطهار پدیدار کرده
اکنون دست استمساک بفتراک اتباع کردار وایتمار گفتار انان
محکم باید داشت در تحصیل زیور بصیرت و دید وپای تکاپو
از اراده حضور محافل افاده ذات الغرور اینان باید کشید در
حراست فطرت خداداده از شرارت حرکات عنید وملکات
پلید ودر مراقبت معاشرت انان ومجانبت مکاشرت اینان
بتصحیح نیت باید تنید که استواری نیت قربت پیرایه عیش
رغید است وسرمایه سعادت جاوید قال امیر المؤمنین علیه
السلام فی بعض خطبه تخلیص النیة من الفساد اشد علی العاملین

من طول الجهاد وفير عند تصحيح الضمائر تبدو الكبائر **انجام**
كفتار در انذار ابرار از پندار ناهنجار زنهار زنهار كه كفتار و كردار
زشت نماي اقاصي و اداني را از برادران ايماني تا توانى بر محلى از محامل
نيكو كه مشروع و معقول داني محمول دار. و بمجرد پندارى ناهنجار
كه در تكاپوي فلوات هفوات شيطاني بر نور عواني بخيال رسانى
حقوق لازم القضاى مسلماني را در معرض ابطال و اهمال مكذار.
سيما در معامله علماي غوائل و خامت جرائم قبح كردار و
مجتهدان مسائل اقامت معالم حسن اعلان و اسرار كه اساس
تبصارشان بر تربت از پندار كوته نظران سريع الاغترار. در
خبر است كه ضع امر اخيك على احسنه حتى ياتيك ما يغلبك
منه ولا تظنن بكلمة خرجت من اخيك سوءا وانت تجد لها
فى الخير محملا. اقوال و اعمال ناستوده ظاهر را هم از جوانب اجانب
وهم از معاشر عشائر بر محامل ستوده شعائر محمول بايد داشت.
وكاني ناستوده را كه اول بار نموده شود بدون استفسار و استغوار

بريك كنار بايد كذاشت. چه مدار حسن و قبح حركات و سكنات
مردمان بر اختلاف دواعي و نيات ايشان است در كراهت و
اباحت و رجحان. و جوالب كرامت و سوالب هوان از نيات
ذوات الافنان در حركات نمايان پنهان است. مانند معاني
در الفاظ بيان و ارواح در ابدان حيوان. نيت استوار بهرج
ناچيز را همعيار زر نا بريز تواند نمود و توسن راحت انكيز را بر تعجل
سحر خيز تواند افزود. و نيت فتنه بار اثار عبادت سعادت تبار را
از رخسار اعتبار راسيمه سران موارد و مصادر اغترار تواند
ربود. پس هر چه از ديانت كيشان ارجمند شنوي و بيني كه
نكوهيده و ناپسند بنظر ايد. كمند چند خجسته پيوند
بر كردن انديشه بند كه سپند وار حركات ناهنجار نكند و
در بوادي اعتراض بيهوده قدم امتعاض نفرسايد. مثلا غيبت
هم كيشان و فاش نمودن معائب و مثالب ايشان با انكه عمده
كناهان زبان و بمثابه خوردن كوشت مردكان است. بنيات

پسندیده فرخنده اثر مانند تغییر منکر بهنگام ظهور امور
مستنکران بدعت اندیشان ضلالت کستر نسبت بمداهنه
وکتمان در پله رجحان ونشان قوت بنیان ایمان است وهرکاه
ارتکاب اغتیاب در سلوک مسالک صواب بارتقاب نیل حسن
ثواب تواند که خود را از ساحت فضاحت مبدأ و وقاحت مآب
بسر حد ایجاب رساند یا ما بین صحرای وسیع الفضای اباحت
وحظیرهٔ خطیرهٔ ایجاب در بعضی از ممالک استحباب پا در رکاب
ماند حاشا که واقفان سرائر ملامت را از توسد وساده کرامت
واقامت خطائر استقامت کیبا اند بنابرین بمحض استماع مخفی
غیبت آلود نسبت بگوینده وشنونده ان بدکمان نشاید بود
وتجویز باید نمود که باعث بر ان امری باشد ستوده ومحمود واز ارادات
ومقصود خجسته ورود وهمچنین نشاید که خداوندان کیاست
ونکا بتهمت محبت دنیا در معرض اعتراض وتشنیع اندازند وحریص
پندارند کسانی را که با وجود زهد ونمود اعراض قدری لائق

از

از اعیان واعراض نصیب دارند ودر عدم رغبت چنانند
که بود ونبود ثروت را یکسان شمارند چه مراد از محبت دنیا
خواهشمندی چیزی چندست زیاد از کفایت حمایت کالبد
جسمانی که بسهولت واسانی بدون آن زندکانی توان نمود وفقدان
ان هیچکونه خلل وزیان نرساند بانتظام مراسم پرستش معبود
وبعبارهٔ اخری اهتمام داشتن بتمتع از حصول فضول ودر عروج
معارج ارادات بیهوده وصعود مصاعد قصود نامحمود ومرام
از زهد باندازه بلاغ وکفایت از متاع دنیا اقتصار نمودن است
وبهمان خرسندی داشتن واز الایش اراده زیاده بر بستر اسایش
وتهالی فارغبالی غنودن وفقدان ووجدان فضول را یکسان
انکاشتن نه از وجدان موجود خشنود کردیدن وارمیدن و
نه از فقدان مفقود اندوهکین شدن وبرخود طپیدن ودر مقام
فراوانی از کمال شادمانی رایت عوانی افراشتن وهنکام تنکی
چین نکرانی بر پیشانی امانی کذاشتن واین خصلتی است از

از فضایل خصال آسوده دلان مستقیم احوال که هم با شدت
مسکنت و تنگی معیشت جمع تواند شد و هم با کثرت ثروت و فراوانی
مال آیت وافی هدایت لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم
اشارت بقطع علاقه قلوب از محبت دنیاست چنانکه از روایت
صافی درایت من لم یاس علی الماضی ولم یفرح بالآتی فقد اخذ
الزهد بطرفیه در مناظر بصائر آزادگان سلاسل ما یاتی و غوائل
ما مضی هویداست و همین است حقیقت زهد که بمقتضای
حرام علی کل قلب متوله بالدنیا ان یسکنه التقوی انجمع وسائل
قلع رذائل پراکنده و جمع فضائل شتی است و همین است که در
انظار اعتبار بار یافتگان مناهل معرفت حقائق اشیاء سرامد
ذرائع انبات سنابل حکمت در مزارع دلهاست نه اینکه مال
را در معرض ضیاع و تباهی گذاری و حلال را بر خود حرام شماری
پس بهره وران درایت روایت لیس الزهد فی الدنیا باضاعة المال
ولا بتحریم الحلال را بتنگنای طریق استواری متهم داری و کار

دلان خجسته بضاعت را از بضاعت حسن متابعت ائمه
مفترض الطاعات فریفته اضاعت حق قناعت پنداری تا کار
که دنیا بنیروی شجاعت نه از روی بشاعت در سود تجارت
یا ریع زراعت این جماعت افزاید و با وفور نقود و زهادت بد
آسایش اسباب سعادت و خلاف عادت دست ارادت بارخائی
عنان اسدال وارسال اذیال اقبال گشایند زنهار آلوده غبار
اغترار دلبستگی تمتعات ناپایدار مپندار مرائی ضمائر آزادمردان
روشن روان را که در سرا و ضرا و شدت و رخاء همواره طریق
زهادت پیمایند هرچند بعد از اخراج حقوق لازم الاداء
نقود و اجناس بنابر مصلحتی پنهان از نظر عامه ناس بر قدر
ضروری از اقسام طعام یا اجناس لباس افزایند و در سایه بال
منال قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من
الرزق آسایند و در امتثال فرمان واما بنعمة ربك فحدث
بافشای الوان نعمتها که از ممر حلال بدون تعب طلب و ننگ

سوال عزايم امدم ايزد سبحان را در مجامع اكفاء ومناظر امثال
بزبان كشف حال ستايند عن الصادق عليه السلام قال اذا
انعم الله على عبد بنعمة من نعمه فظهرت عليه سمي حبيب الله
محدثا بنعمة الله واذا انعم الله على عبد بنعمة فلم تظهر عليه سمي
بغيض الله مكذبا بنعمة الله فريقي از نمرديان وهدم بلادت كه
دست ارادت از تناول سعادت بسته وابنان افادت در بيان
نهادت كشاده اند از وسعت مملكت وشدت سلطنت داود
وارد غبطت سليمان بملكي كه سزاوار هيچ افريده بعد از و نتواند
بود غافل وذاهل افتاده اند اجعلني على خزائن الارض يوسف را
ازمصر جامع شئون فنون عزت وشهامت سالك مسالك
تهمت وملامت نتوانند ساخت وتملك ذوالقرنين ممالك
خافقين را از حصون كرامت وزين در براري وصحاري تاويلات
ذات الشين نتوانند انداخت بهنكام تتبع سير بنظر رسيده
كه حضرت ابرهيم على نبينا واله وعليه السلام چهل هزار

گوسفند

گوسفند شيرده ميداشته وچهار هزار شبان وچهار هزار
سك برپاسداري ان ميكماشته وبر كردن هر يك طوقي كران
از زر ابريز مقرر ميفرموده كه بجب نمود زيور از سكان كسان ديكر
متفرد وممتاز ميبوده وشك نيست درينكه حله خلت خليل
پروردكار ودامان نبوت سائر وحي نژادان رسالت كزاد از
دهكذار سلطنت مستعار وجمعيت ناپايدار كرد علاقه وغبار
اعتراز الايش نتواند يافت وپرتو التفات هيچ يك از انبياء
واوصياء وسائر محرمان باركاه اجتبا واصطفا بر انتظام مال
وجاه دنيا والتيام اين عجوز شوها نتواند تافت ولهذا اوصياي
سرور پيغمبران واونك طرازان مسند خلافت يزدان كه
مقامات محموده بشرف ملازمت استان ملائك پاسبانشان
رتبه امتياز يافته وكرامات مشهوده بخدمت كزاري باركاه
قدسيان پناهشان بر تر پايه اعجاز شتافته بر وجهي كه روح
القدس با منصب پيغامكزاري انبيا از جناب اقدس كبريا نوباوم

اصول حقائق از محصول حدائق ایشان چشیده و کلیم خداوند
جلیل بپاداش ثبات قدم در وادی مقدس وفای پیمان و ولای
ایشان حله اصطفا پوشیده با وجود ارتقای درجه قصوی
اند زهد و قناعت و غیر آن از مواهب ربانی و با نمود اعتلای پایه
اعلی از ملکات ملکی و انسانی چنان که بهنگام تشیید
اصول عقائد ایمانی نمایان کردین و دانی متوجه اکتساب مال
از ممر حلال بر سبیل اجمال میبوده اند و رغبت باتخاذ عقار
و ابتیاع ضیاع می‌نموده اند و خدمتکاران خود را امر بادخار
میفرموده قوت سالیانه در خانه می‌انباشته اند و مادام
که بقدر کفایت و ابستگان از محصول زراعت و انتفاع
تجارت فراهم نمی‌آمده رغبت بابتیاع مزارع و عقار نمی
داشته اند بنابرین نشاید که صافی‌نوشان رحیق تحقیق گوش
بر آواز نعیق دوردستان مناهل توفیق اندازند و وسعت
دوائر مکنت و کثرت ذخائر ثروت را علت تهمت و علامت

شدت

شدت رغبت سازند فلیتمسکوا بعروة التقوی
فانها من اوثق العری ان فی ذلک لایات لاولی النهی
والسلام علی من اتبع الهدی وکتب مؤلفها الفقیر الی
الله فی الآخرة والاولی اقل عبید محمد المدعو علم الهدی
ابن محسن بن مرتضی ختم الله له فی نشأتیه بالحسنی حامدا — وقربه الیه زلفی
لله علی نعمه التی لا تحصی مصلیا علی عباده الذین اصطفی
بقریة قمصر من مدینة قاسان صینتا عن طوارق الحدثان
لست خلون من ذی الحجة الحرام حجة مائة والف من
الحجج الهجریة الباهرة نفع الله بها المعتنین باقتباس
انوار العبرة القاهرة من آثار العترة الطاهرة المرتقی
بهم الی الدرجات الفاخرة فآتاهم الله ثواب الدنیا و
حسن ثواب الآخرة والله یحب
المحسنین